

بسم الله الرحمن الرحيم

محتویات

- ۱ پیشگفتار
- ۲ محدوده
- ۳ محدوده بوده است
- ۴ نوید افشای محدوده
- ۵ شرایط محدوده
- ۶ دادن اختیارات به کسانی که در محدوده هستند
- ۷ شیعه واقعی، عضوائمه است
- ۸ شیعه واقعی باید احتیاج به هیچ کس و هیچ چیز نداشته باشد
- ۹ اهمیت سخاوت و شرط آن
- ۱۰ محبوب، همیشه باید دنبال محبوبش بگردد
- ۱۱ شما باید تصرف ماورایی داشته باشید، نه تصرف دنیایی
- ۱۲ محدوده کسانی که دنبال دنیا می‌روند را مذمت می‌کند.
- ۱۳ امیرالمؤمنین نه اینکه وجه‌الله باشد، وجه‌الله درست کن است
- ۱۴ مجلس ولایت، محدوده است
- ۱۵ در تمام کرات، پیامبر نبی و علی (علیه السلام) ولی خدا بوده است.
- ۱۶ در تمام کرات، پیامبر نبی و علی (علیه السلام) ولی خدا بوده است.
- ۱۷ اغلب مردم نمی‌خواهند که امام را بشناسند
- ۱۸ هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند درد مرا دوا کند مگر رجعت بیاید
- ۱۹ تا می‌توانید دنبال خلق نروید
- ۲۰ باید کنار بیایید و خریدار ملامت باشید
- ۲۱ بیان احکام
- ۲۲ ارجاعات

بعد از رسول الله، هفتاد هزار نفر القای خلقی داشتند که دنبال آن دو نفر رفتند، چون القای خلقی را شیطان رهبری می‌کند اما به آن چهار یا پنج نفر که طرف امیرالمؤمنین (علیه السلام) ماندند القای امری شده بود. اغلب این مردم پیرو شیطانند نه اینکه پیرو امر امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشند. کسی که پیرو امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا امام زمان (عج الله فرجه) باشد القای امری به او می‌شود و این کتاب را می‌پذیرد اما اگر به او القای خلقی بشود چونکه پیرو شیطان است پذیرش این کتاب را ندارد. این کتاب را کسی می‌پذیرد که دنیا را نپذیرفته باشد، اگر دنیا را پذیرفته باشد، والله، بالله، این کتاب را نمی‌پذیرید؛ چون که این کتاب، مذمت دنیاست. کسی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نشناسد نه در دنیا، بلکه در تمام خلقت مذمت شده است.^[1] امیدوارم که ما به واسطه حرف‌هایی که در این کتاب گفته شده، ولایت را بهتر بشناسیم.

در این کتاب به اندازه‌ای گفته‌ام که بعضی‌ها مرا مجرم نکنند وگرنه به دینم و به آیینم قسم حرف‌های دیگری هست که نمی‌توانم بزنم. نجات شما و دینتان در این حرف‌هاست.

به تمام آیات قرآن اگر کسی تا آخر این کتاب را بخواند، آخر ولایت را فهمیده است. ولایت که آخر ندارد؛ یعنی خدا یک بیداری به او می‌دهد که مذمت‌های تا آخر دنیا را می‌فهمد؛ اما اگر این کتاب را تا آخر نخواند، مثل طلحه و زبیر است که ادعای دین و دیانت کردند؛ اما دنبال خلق رفتند و به جای مذمت دنیا، لذتش را فهمیدند. لذت دنیا از علی (علیه السلام) و فرزندان علی (علیه السلام) به دور است، مگر این کتاب را تا آخر بخوانید و اشک بریزید که خدایا ما این حرف‌ها را بفهمیم. خدایا ما علی‌شناس باشیم نه علی‌گو. خدایا ما امام زمان شناس باشیم نه امام زمان گو. خدایا ما زهراشناس باشیم نه زهراگو. کسانی این کتاب را می‌فهمند که عناد و من‌نداشته باشند و گرنه نمی‌فهمند. چون که این کتاب زحمت‌های حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) است.

«نمی‌خواهم به کسی توهین کنم؛ اما می‌خواهم شما را بیدار کنم. اغلب کتاب‌ها، حرف ولایت است؛ حمایت از ولایت نیست، این کتاب، حمایت و افشای ولایت است، از شما درخواست می‌کنم که قدرانی کنید. اگر در تمام کتاب‌ها دو کلام از این حرف‌ها باشد من اگر زنده بودم صد هزار تومان انعام می‌دهم، چون آن‌ها به

امر خودشان یا به امر خلق است. اگر کتاب نوشتن با القای خدا باشد آن کتاب وصل به امر خداست، اغلب کتاب‌هایی که می‌نویسند وصل به نظر خودشان است. نمی‌گویم کتاب ننویسید، بنویسید اما در آن کتاب باید امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد. کتابی که در آن علی (علیه السلام) نباشد دفتر است یعنی خودت نوشته‌ای و به منیت خودت وصل است حالا هرچقدر هم که قطرش زیاد باشد! کتاب باید به قطب عالم امکان اتصال باشد و قلمتان هم به لوح و قلم، نه اینکه به خلق اتصال باشد. این کتاب، امر خدا و ائمه طاهرين (علیهم السلام) است. باید ولایت به شما تزریق شود تا به این کتاب توجه کنید. وقتی که خوانده می‌شود هشداردهنده به خلق و تعجب‌آور است. امیدوارم که خدا «من» را از ما بگیرد و خودش را به ما بدهد، عناد را بگیرد و به جای آن ائمه طاهرين (علیهم السلام) را به ما بدهد.»

محدوده

وقتی که آقا امام زمان (عج الله فرجه) تشریف می‌آورند عده‌ای در مقابل ایشان می‌ایستند و می‌گویند دین جدید آورده‌ای^[۲]. دین که جدید نیست. دین قدیم است؛ «یا قدیم الاحسان». یکی از اسماء خدا، «یا قدیم» است؛ یعنی ای کسی که همیشه بوده‌ای. ولایت هم «یا قدیم» است؛ همیشه بوده، مثل خداست. امام‌زمان (عج الله فرجه) هم حرف‌هایی می‌زند که آن حرف‌ها بوده؛ اما افشاء نشده است. اما خلق، همیشه امام‌زمان (عج الله فرجه) را غایب می‌دانند^[۳] و حرف‌هایی می‌زند: یکی گفت خدا هستم، یکی گفت پیامبرم، یکی گفت من خلیفه‌ام، یکی گفت اولی‌الامر. این حرف‌ها بعد از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به وجود آمد، تمام این‌ها تولیدات جلسه بنی‌ساعده است. امام حسین (علیه السلام) هم می‌فرماید: من کشته جلسه بنی‌ساعده‌ام.^[۴] توجه کنید نمی‌گوید یزید یا مردم کوفه مرا کشته‌اند. می‌گوید من کشته جلسه بنی‌ساعده‌ام. چون که آن‌ها دور هم جمع شدند مردم را از امیرالمؤمنین (علیه السلام) جدا کردند. علی (علیه السلام) را در خانه گذاشتند و خودشان جلسه‌ای تشکیل دادند. خلیفه انتخاب کردند. از آن به بعد فساد در دنیا زیاد شد و مردم هم دنبال فساد رفتند. هفتاد هزار نفر رفتند، چهار یا پنج نفر ماندند.^[۵]

حضرت زهرا (علیها السلام) خیلی تلاش کرد که جلسه محدوده را تشکیل دهد که

آن‌ها محبوب خدا بشوند و دنبال خلق نروند. محدوده از اول بوده است. می‌خواهم برای شما افشا کنم که کسی نگوید سندش کجاست. سندش هست و خیلی هم آشکار است. جلسه محدوده را پیامبر امضا کرده است و فرمود: یا علی! اگر چهل نفر آمدند حق خودت را از اولی بگیر اما آن چهل نفر باید دفاع کنند یعنی جلوی آن‌ها را بگیرند.^[۶] با اینکه حضرت زهرا (علیها السلام) با پهلوی شکسته و صورت نیلی به در خانه مهاجر و انصار رفت، به غیر از آن پنج نفر هیچ کس برای یاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیامد.^[۷] در آخر هم به مسجد آمد و فرمود: شما خلیفه‌ای برانگیخته‌اید. معنای حرف حضرت این است که آن، درست کرده خودتان است. آیا می‌فهمیم یا نه؟ آیا می‌فهمیم حضرت زهرا چه می‌گوید یا اینکه دنبال لهو و لعب و دنیا می‌رویم؟ ما اغلب دنبال این چیزها هستیم. بالاخره فرمود: شتری را به نام خلافت برانگیختید، آن شتر می‌زاید، شیرش اشک چشمتان است؛^[۸] یعنی گفت خلافت برانگیخته شماست. امیرالمؤمنین، وصی رسول الله، محبوب تمام عالم، مقصد تمام خلقت را در خانه گذاشتید و دنبال جلسه بنی ساعده و خلق رفتید.

اینکه می‌فرماید: شیرش اشک چشمتان می‌شود از این بدتر نبود که خدا مذمتشان کرد و آن‌ها مرتد و کافر اعلام کرد. مرتد یعنی به علی بن ابی طالب (علیه السلام) مرتد شدند. این‌ها کافر به خدا و مرتد به ولایت‌اند. کافر به خدا؛ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) که امر خدا است را قبول نکردند و مرتد یعنی یک چیزی را خودشان برانگیخته کرده‌اند. پس این‌ها هم کافر و هم مرتدند.^[۹] اما فقط این چهار یا پنج نفر در محدوده آمدند و خدا هم محبوب خودش قرارشان داد.

محدوده بوده است

من دیگر آخر عمرم است، حرفم را می‌زنم اگر شما هم کشش نداشته باشید، زمان رجعت می‌آید و کسانی که کشش دارند این حرف‌ها را به جان و دل می‌پذیرند. الان یک عده‌ای هستی که خسته شده‌اید و یا می‌شوید. عزیز من! ولایت که خستگی ندارد، ولایت در دل بعضی‌ها تزریق می‌شود، آن‌ها پشت پا بر تمام این عالم می‌زنند، دست بر امر خدا و پیامبر می‌زنند، دست بر امر زهرای اطهر (علیها السلام) می‌زنند. به تمام آیات قرآن، اگر در آن زمان هم دست بر امر حضرت زهرا (علیها السلام) زده بودند، محدوده تشکیل شده و به تمام دنیا

منتشر می‌شد و دیگر حتی یک کافر در دنیا نبود.^[۱۰] چرا؟ چون امام‌زمان در رجعت، محدوده را اجرا می‌کند. در آن زمان محدوده رشد پیدا می‌کند و تمام مردم در محدوده هستند. مثلاً امام‌زمان در کربلا تشریف دارند، تا خیال می‌کنید آنجا حاضر می‌شوید. آصف تا خیال کرد تخت بلقیس را آورد. در زمان رجعت تمام شما مثل او می‌شوید.

والله، بالله، تالله، هیچ کس به محدوده توجه کامل ندارد. بعضی‌ها سرسری می‌گیرند، بعضی یک یا دو نکته‌اش را می‌گیرند و عده‌ای اصلاً اعتنا نمی‌کنند. چون که محدوده، مطلق است. به بعضی‌ها محدوده تزریق شده و به آن عمل می‌کنند. سلمان، اویس، شاه عبدالعظیم حسنی، مقداد، بلال، میثم، به محدوده عمل کردند.^[۱۱] امیرالمؤمنین (علیه السلام) به میثم گفت: زمانی می‌شود که می‌گویند دست از علی (علیه السلام) بردار، گفت علی جان! بر نمی‌دارم. حضرت فرمود: دست و پا و زبانت را قطع می‌کنند. گفت: علی جان! من از محدوده خارج نمی‌شوم.^[۱۲] پس محدوده بوده، کسی افشا نکرده است.

نوید افشای محدوده

«زهراى عزيز (عليها السلام) و ائمه طاهرين (عليهم السلام) يك نویدی داده‌اند که ما محدوده را افشا کنیم. در محدوده، محبوب خدا می‌شوید.^[۱۳]»

سلمان کسی است که پدرش هم مسلمان نبود؛ اما خدا می‌گوید: یا رسول‌الله، سلام مرا به سلمان برسان.^[۱۴] این است که می‌گویم در محدوده محبوب خدا می‌شوید چون ولایت به او تزریق شده است. تزریق؛ یعنی امیرالمؤمنین را کفواً احد بدانیم. آن شخصی هم که در نخلستان به دیدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفت و پیامبر فرمود اگر ثوابش را به جن و انس قسمت کنند تمام آن‌ها رستگار می‌شوند، ولایتش تزریقی بود. چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کفواً احد می‌دانست یعنی احدی مثل علی (علیه السلام) نیست که دنبالش برود. اینکه حضرت می‌فرماید در آخرالزمان از هزار نفر یک نفر با دین از دنیا نمی‌رود.^[۱۵]

«ما توجه نداریم که اگر امام‌زمان عج نباشد عالم فرو می‌ریزد و دنبال کسی به غیر از امام‌زمان (عج الله فرجه) می‌رویم. حالا عاق امام‌زمان (عج الله فرجه) هستیم و

به زمان جاهلیت می‌میریم. در زمان جاهلیت بت پرست بودند و امام نداشتند. ما هم مصداق آن‌ها هستیم و امام‌زمان (عج الله فرجه) را فراموش کرده‌ایم، مگر این که دست از دنیا و لهو و لعب برداریم. آن‌ها بت می‌پرستیدند ما تلویزیون و ویدئو و ماهواره و... می‌پرستیم و از محدوده خارج شده‌ایم. (جگر من خون است، می‌خواهم در بیابان بروم و آنقدر گریه کنم تا کمی عقده‌ام سبک شود. [۱۶])

محدوده، یقین به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است یعنی ایشان را کفواً احد بدانید. [۱۷] عزیز من! مگر ما محدوده را می‌فهمیم؟! توجه کنید که محدوده در تمام خلقت بوده اما نفراتش کم است.

« به تمام آیات قرآن راست می‌گویم: یک شب خواب دیدم که این خانه‌ها و بساط‌ها نیست و تمام زمین بیابان شده‌است و در وسط آن یک محدوده‌ای است. گویا دور صد یا دویست متر زمین را دیوار کوتاهی کشیده‌اند و اصحاب یمین آنجا بودند. آن‌ها فقط چهار یا پنج نفر بودند. اصحاب یمین در محدوده‌اند اما اصحاب شمال از محدوده خارج شده‌اند. شمال یعنی همیشه در حال این طرف و آن طرف رفتن و عوض شدن است مثل درختی که خیلی استقامت ندارد و باد به آن افضل است (کنار این درختها را چوبی می‌گذارند تا زمانی که رشد کند) اغلب این مردم اصحاب شمال‌اند. چرا؟ حضرت معصومه می‌فرماید: «زیارت می‌کنند قبر ما را اطاعت نمی‌کنند امر ما را». امر است که شما را نگه می‌دارد. مگر عباس عموی پیامبر نیست؟! چرا حضرت زهرا راهش نداد؟ امر نداشت. عزیز من! شما باید امر داشته باشید، این طرف و آن طرف نروید.»

شرایط محدوده

شرایط محدوده این است که دنیا و مردم دنیا به امر شما باشند نه اینکه شما به امر مردم دنیا باشید، در هر مقامی که می‌خواهد باشد.

«من برای هیچ کس مقامی قائل نیستم مگر آن شخصی که در محدوده باشد. به تمام آیات قرآن وقتی که به چنین شخصی نگاه می‌کنم گویا تمام خلقت را می‌بینم. چرا؟ او در محدوده است. من محدوده خواهم؛ نه نفرخواه.»

خود حضرت زهرا هم به امیرالمؤمنین گفت: علی (علیه السلام) جان! چند روز

است سلمان و اباذر و مقداد را ندیده‌ام، می‌خواهم آن‌ها را ببینم^[۱۸] اما به عمویش می‌گوید برو! چرا؟ امر خلق را اطاعت کرد. محرم، نامحرم می‌شود؛ نامحرم، محرم. شما هم اغلبان مثل عباس، برو هستید! عباس، در محدوده نبود که راهش نداد. در ظاهر گناهی نکرده بود! اما امر خلق را اطاعت کرد. ما هم اگر امر خلق را اطاعت کنیم از محدوده بیرون رفته‌ایم. عزیز من کجا طرف خلق می‌روید؟! پس محدوده بوده ما کمی محدوده را افشا کردیم. بیایید در محدوده قرار بگیرید تا دنیا به امر شما باشد. آصف در محدوده قرار دارد که به تخت بلقیس می‌گوید بیا! می‌آید، برو! می‌رود. شما اگر در محدوده باشید، حاکم هستید! و حکم می‌کنید. آصف حکم کرد؛ اما سلیمان نتوانست این کار را بکند. می‌ترسم بگویم که او کامل در محدوده نبود. چرا؟ گفت خدایا سلطنتی به من بده که به هیچ کس نه داده باشی و نه بدهی! نگفت محدوده را به من بده. حالا روزی را برای عبادت قرار داده و دستور می‌دهد که باد و جن و انس و ملک و طیور برایش خبر نیاورند تا بیتوته‌ای داشته باشد. همان موقع یک وزغ از پله‌های قصرش بالا می‌رود و می‌گوید: ای سلیمان! چه خبر است؟! من هر روز چند هزار ذکر خدا را می‌گویم، باز می‌بینم هنوز کاری نکرده‌ام، خودم را روی آب به مردن می‌زنم که یک حیوانی مرا بخورد و سیر شود. یک وزغ نصیحتش می‌کند.^[۱۹] کاش سلیمان گفته بود که خدایا من می‌خواهم در محدوده باشم. چرا؟ چون که سلیمان نتوانست امر کند تخت بلقیس بیاید، اما آصف امر کرد و تخت بلقیس را کمتر از طرفه‌العینی آورد.

خدای تبارک و تعالی به تمام انبیا عصمت داده است. انبیا با مردم دیگر فرق دارند. پنج پیامبر اولی‌العزم داریم که صاحب کتاب هستند و بقیه آن‌ها فقط به آنها وحی می‌رسد و صاحب کتاب نیستند. حالا خدا به مردم فرمود: امر انبیا را اطاعت کنید. آنها که امر نوح را اطاعت نکردند، آب آمد و غرق شدند. قوم عاد، پیامبرشان را اطاعت نکردند باد آمد و هلاک شدند. خدا هشت شهر قوم لوط را به واسطه این که امر او را اطاعت نکردند زیر و رو کرد. خدا از انبیایش حمایت می‌کند، چون که به آن‌ها عصمت داده است و امر خدا را به مردم می‌گویند. خدا از امر خودش حمایت می‌کند. اما پیامبر آخرالزمان؛ یعنی محمد بن عبدالله هم ولی است و هم نبی. حالا ولی بودن پیامبر به جای خود، خدا در سمت نبوت به او می‌گوید بلغ! اما حرف از خودت نزن و گرنه رگ دلت را قطع می‌کنم. اما خداوند تبارک و تعالی به این دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) این خطاب را نمی‌کند. ائمه طاهرين

(علیهم السلام)، اختیار تام دارند.^[۲۰]

یکی از وعاظ محترم می‌گفت: «باذن الله و اذن رسوله اَدْخُلْ هذا البيت» (منظورش این بود که اول باید ائمه طاهرين (علیهم السلام) مثلاً امام رضا (علیه السلام) از خدا اجازه بگیرد، بعد از رسول الله، بعد یک کاری انجام دهد). برایش پیغام دادم که اذن خدا و اذن رسول درست است و ما قبول داریم. معنی آن این است که ما خدا و انبیا را فراموش نکنیم وگرنه اصل مطلب حرف دیگری است. مثلاً در یک لحظه صد یا هزار نفر از امام حسین (علیه السلام) یا امام رضا (علیه السلام) حاجت می‌خواهند، آیا امام حسین (علیه السلام) برای هر کدام آن‌ها باید برود از خدا و بعد هم از پیامبر اجازه بگیرد تا حاجت آن‌ها را بدهد؟! امام، اختیار تام دارد. مثل این است که شما یک کارگاه داری و به مدیر عامل آن اختیار تام داده‌ای. تمام این خلقت کارگاه است، اما مدیر عامل آن امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.

از آن بالاتر این است که ائمه طاهرين (علیهم السلام) می‌توانند مانند خودشان اجازه به شیعیان بدهند؛ اما اجازه‌ای که آن‌ها دارند مطلق نیست. چرا؟ عیسی باید «علی» بگوید تا مرده‌ای را زنده کند. داوود باید «علی» بگوید تا آهن به دستش نرم شود. جبرئیل از سدره‌المنتهی که به طرفه‌العینی به اینجا می‌آید، باید بر بالش «علی» نوشته باشد، پس تمام آن‌ها اختیار مطلق ندارند. وقتی که سلمان می‌خواست شکارها ببیند گفت «علی». از سنگ‌ها که آتش بیرون آورد گفت: «علی». قدرت تمام این خلقت که به ثمر می‌رسد باید «علی» بگویند.^[۲۱] کشش این حرف‌ها را از هزار نفر، دو یا سه نفر دارند. توجه کنید داوود یا عیسی نمی‌گویند «محمد» باید بگویند «علی». ما نستجیر بالله نمی‌خواهیم پیامبر را کوچک کنیم، من بی‌جا می‌کنم که کوچک کنم، تو هم بی‌جا می‌کنی که نمی‌فهمی. خواست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم همین است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) برتری داشته باشد. از کجا می‌گویم؟ به من که قطره‌ای از اقیانوس ولایت سرایت کرده است، می‌خواهم شما به من برتری داشته باشید. آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌خواهد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ایشان برتری داشته باشد؟^[۲۲]

دادن اختیارات به کسانی که در محدوده هستند

«گفتیم که ائمه طاهرين اختيار تام دارند و از آن اختيار به متقى و به آن هاى كه در محدوده هستند مى دهند.» [۲۳]

بباید کاری کنید که در محدوده باشید تا به شما هم اجازه بدهند؛ آن وقت محبوب خدا می شوید. به ابراهیم داده است که سلام الله علیه شد. چرا ابراهیم در میان انبیا برتری دارد؟ چون شیعیگی اش امضا شد [۲۵] و سلام الله علیه شد. سلمان هم سلام الله علیه است. رفقای عزیز، ممکن است که شما هم مانند آن ها بشوید؛ اما باید دست از دنیا و اهل دنیا بردارید؛ یعنی دنیا را سه طلاقه کنید. دنیا خیلی خودش را وجیه کرد و سراغ امیرالمؤمنین آمد، حضرت گفت ای دنیا برو! من تو را سه طلاقه کرده ام، اصلاً نمی توانم تو را بگیرم. [۲۶] کسی که در محدوده است باید مانند امیرالمؤمنین دنیا را سه طلاقه کند. شما در محدوده، دیگر به حرف خلق و بدعت گذار و کسی که از خودش حرف می زند نمی روید.

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گذارا

عزیز من! در خانه امام زمان (عج الله فرجه) برو که تمام حاجت های تو را برآورده کند. بیا تا به تو هم اختیار بدهد. شیعه گی و اختیار تام را انبیا هم ندارند؛ چون وقتی قوم موسی می خواستند خدا را ببینند، هفتاد نفر از بزرگان آن ها، با موسی به کوه سینا آمدند. نوری تجلی کرد و به کوه سینا خورد (انعکاس آن نور به آن ها خورد نه خود نور!) موسی غش کرد و آن ها مردند. بعد از مدتی موسی به هوش آمد و گفت: خدایا، تا حالا که از این ها کسی را نکشته بودم حرفم را قبول نمی کردند، حالا که بزرگان شان هم کشته شده اند. خدا فرمود: دعا کن زنده می شوند. بعد از این جریان، موسی گفت: خدایا، این نور خودت بود؟ گفت لا. آیا نور دوازده امام، چهارده معصوم بود؟ گفت: لا! این نور یکی از شیعیان آخرالزمان است. [۲۷] گفت: من را از آن ها قرار بده؟ گفت: لا!

«در آخرالزمان هم نور آن شیعه تجلی می کند؛ اما»
بشرطها و شروطها و أنا من شرطها» نه این که به هر کسی بتوان شیعه باشد، آن شیعه آخرالزمان متقی است. خدا هم می گوید من اعمال متقی را قبول می کنم، معلوم می شود که متقی اعمال بیهوده ندارد.»

در آن زمان اویس، سلمان، میثم، اباذر و شاه عبدالعظیم حسنی متقی بودند.

آن‌ها فقط می‌گفتند: یعسوب‌الدین، امام‌المبین، حجت‌خدا، وصی‌رسول‌الله، امر خدا. کسی که خدا درباره او گفته است: اگر قبولش نداشته باشی و به اندازه جن و انس عبادت کنی تو را می‌سوزانم^[۲۸]، علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. ولایت آن‌ها مطلق بود. چرا می‌گویند اگر یکی با دین از دنیا برود ملائکه آسمان تعجب می‌کنند؟ ولایت ما مطلق نیست. کاش مطلق نبود؛ لاقلاً مشابه درست نمی‌کردیم. مگر بعد از رسول‌الله مشابه درست نکردند؟! خدا هم گفت کافر و مرتدند. برای آخرالزمان هم می‌گویند: اگر یکی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند؛ چون که شما دست از ولایت برداشته‌اید؛ دنیا و مردم دنیا را انتخاب کرده‌اید.

فراموش کردند ولایت را انتخاب کردند ضلالت را

شیعه واقعی، عضو ائمه است

انتخاب ضلالت؛ یعنی دنبال خلق رفتن و انتخاب دنیا کردن! دلتان به یک حج و عمره یا زیارت امام حسین (علیه السلام) خوش است؛ اما به دین و آیینم قسم! تمام آن‌ها بی‌ولایت، دل‌خوشی ندارد و ناراحت‌کننده واقعیت دل است. چرا؟ چون اطاعت امر ائمه (علیهم السلام)، شرط است. امر آن‌ها سخاوت است، امر آن‌ها عدالت است، امر آن‌ها این است که دستتان را جلوی خلق دراز نکنید. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر دستت را جلوی کسی دراز کنی دوست ما نیستی»، نه اینکه شیعه نباشد از دوستی هم کنارش می‌زند؛ اما روایت داریم در آخرالزمان دینشان را برای لقمه یا به هوای لقمه می‌دهند.

به تمام آیات قرآن و به کسی که قرآن به او نازل شده قسم! این حرف‌ها را از هزار نفر شاید یک یا دو نفر بفهمند؛ چون که دنیا و اهل دنیا به مردم تزریق شده و همیشه دنبال لهو و لعب و خوشی آن هستند. در حالی که باید عضو ائمه (علیهم السلام) باشید و جای دیگر نروید. امام صادق (علیه السلام) هم می‌فرماید: شما عضو مایید؛ اگر گناه کنید، جدا می‌شوید. شیعه واقعی، عضو ائمه (علیهم السلام) است^[۲۹]، همان‌طور که آن‌ها تجلی می‌کنند، شیعه واقعی هم تجلی دارد^[۳۰].

«به تمام آیات قرآن، اگر شما بفهمید این حرف‌ها تجلی است. چه کسی این حرف‌ها رازده؟ چه کسی شما را راهنمایی می‌کند که پیامبر را بشناسید، حجت خدا را بشناسید، شیعه را بشناسید، خودتان را بشناسید؟ این حرف‌ها، شناخت آن‌هاست.»

شیعه واقعی باید احتیاج به هیچ کس و هیچ چیز نداشته باشد

نجات و آموزش هر بشری در تمام خلقت این است که باید «علی» بگوید. اگر علی (علیه السلام) نداشته باشد آمرزیده نیست.^[۳۱] یونس در دهان حوت، دید که تمام موجودات دریا می‌گویند «علی». گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^[۳۲] خدایا، من که یک ذره در قبولی ولایت علی (علیه السلام) کندی کردم ظالم هستم. نه اینکه علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشم، آنکه کافر است. خدایا، من نمی‌فهمیدم که تمام موجودات دریا و همه عالم می‌گویند «علی». آن‌ها علی‌پرست بودند، من کوتاهی کردم. روایت داریم این را خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دهان او گذاشت که با گفتن آن، رفع اشتباهش بشود و نجات پیدا کند. مواظب باشید که در تمام کارهایتان علی (علیه السلام) بگویید. چرا؟ خواست و مقصد خدا، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یعسوب الدین، امام المبین، وصی رسول الله است.

چطور بفهمیم که شیعه واقعی هستیم؟ شیعه واقعی باید احتیاج به هیچ کس و هیچ چیزی نداشته باشد، غنی باشد. آن کس که علی (علیه السلام) دارد ما فوق تمام خلقت را دارد. حالا دیگر چه می‌خواهید؟ ماشین و خانه و مال دنیا می‌خواهید؟! یک چیزهایی در کربلا می‌خواستند که آدم خجالت می‌کشد و می‌گوید اگر نیایند بهتر است. اینقدر سطح مردم پایین است. بگو: آقا جان! ما را در خانه‌ات راه بده، محرم باشیم.

مگر مطلق بودن شوخی است؟! باید هیچ احتیاجی نداشته باشید. چرا؟ خدا تو را تأمین کرده و قسم می‌خورد که خودم روزی‌ات را می‌دهم، «والله خیر الرزقین»^[۳۳] چرا این طرف و آن طرف می‌زنید؟! خودت می‌خواهی روزی پیدا کنی نادان؟! الان اگر یک شخصی بگوید مادام العمر شما را تأمین می‌کنم چقدر خیالتان راحت می‌شود؟ معنی «والله خیر الرزقین»^[۳۳] این است؛ اما باید در

محدوده باشید.

«به حضرت عباس قسم! وقتی یک چیزی به کسی می‌دهم گویا زنده می‌شوم، اینقدر لذت می‌برم. هیچ عبادتی مانند انفاق نیست؛ تا حتی هدایت، که می‌گوید اگر یک نفر را هدایت کردی عالمی را هدایت کرده‌ای. چون با انفاق، مردم و فقرا را هدایت هم کرده‌اید. خدا می‌گوید: صفاتی دارم به نام صفات الله به کسی می‌دهم که سخی باشد؛ اما نمی‌گوید اگر نماز شب بخوانید، مکه و عمره، تا حتی به زیارت ائمه (علیهم السلام) بروید، صفات الله به تو می‌دهم.»

اهمیت سخاوت و شرط آن

چرا خدا این همه روی سخاوت تاکید دارد؟ چون خدا باید یک سعادت به شما بدهد که به آن کار موفق شوید، وگرنه نمی‌توانید (وقتی که خدا به پیامبر گفت: فردا به این‌ها که می‌آیند بگو مبلغ کمی بدهند، هیچ کدام از آن‌ها، به غیر از چهار یا پنج نفر نیامدند). عصاره سخاوت چیست؟ عصاره‌اش این است که دست تو دست خدا می‌شود، پای تو پای خدا می‌شود، چشمت چشم خدا می‌شود، قلب تو قلب خدا می‌شود؛ یعنی آن انفاقی که می‌کنید اینقدر باعث خشنودی خدا می‌شود. [۳۴] شخصی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد، حضرت فرمود: کاری کرده‌ای که مرا خوشحال کردی، مادرم زهرا و ما دوازده امام، چهارده معصوم را خوشحال کرده‌ای. [۳۵] گفت: آقا جان! چه کار کرده‌ام؟ حضرت فرمود: وقتی که می‌خواستی بیایی به همسایه‌ات رسیدگی کردی و حاجتش را برآورده کردی، یا اینکه جوادالائمه (علیه السلام) می‌فرماید: «ثواب زیارت قبر پدرم، بالاتر از هفتاد حج و عمره است؛ اما برآوردن حاجت یک مؤمن از زیارت قبر پدرم بالاتر است

«[۳۶] شرط آن مؤمن این است که دوست واقعی امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد؛ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کفواً احد بداند. چرا؟ شخصی در زمان امام صادق (علیه السلام) می‌خواست وجوهاتش را بپردازد و دسترسی به امام نداشت، از آن طرف هم در جایی بود که همه آن‌ها از اهل تسنن بودند. به امام صادق (علیه السلام) نوشت که چه کار کنم؟ حضرت فرمود: صبر کن تا یکی از دوستان ما را پیدا کنی. یک سال صبر کرد و کسی را پیدا نکرد. دوباره از حضرت

سوال کرد، ایشان فرمودند: آن را در کیسه‌ای بگذار و به دریا بیانداز؛ اما نباید به آن‌ها بدهی. آن انفاقی که می‌کنید باید به مؤمن باشد، نه اینکه شامل هر کسی بشود و بگویید ما انفاق کرده‌ایم! چرا؟ خدا می‌گوید: اگر به اندازه جن و انس عبادت داشته باشی؛ اما علی (علیه السلام) را نخواهی، تو را می‌سوزانم. [۳۷] پس باید بفهمید که به چه کسی انفاق کنید. اگر جوادالائمه (علیه السلام) آن را می‌گوید شخصش را هم معلوم کرده است. او کسی است که این دوازده امام، چهارده معصوم را قبول داشته باشد و «علی» بگوید، نه چیز دیگری بگوید. خدمت به او خدمت به خداست، خدمت به علی (علیه السلام) است، خدمت به زهراست. چون که او محب آن‌هاست؛ اما دیگری محب غیر آن‌هاست. حالا بعضی خدمت به دشمن ائمه (علیهم السلام) می‌کنند و به خیالشان سخی هستند؛ اما اگر سخاوت به امر آن‌ها باشد، در اختیار امریم. اغلب ما در اختیار خلق هستیم. این است که می‌گوید در آن زمان، اگر یکی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند.

عزیزان من! در محدوده بیایید. محدوده خودش دین است و خدا از آن حفاظت می‌کند. چرا؟ محدوده خواست خدا و زهرای عزیز (علیها السلام) است. امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: وقتی مادرم زهرا را کشتند، همه ما را کشتند. خواست زهرای عزیز (علیها السلام)، خواست تمام ائمه (علیهم السلام) است. حضرت زهرا (علیها السلام) با پهلوی شکسته و صورت نیلی در خانه مهاجر و انصار رفت که بیایند و محدوده به وجود بیاید؛ اما نیامدند! دومی رفت و جلسه بنی ساعده به وجود آورد و تا قیام قیامت مردم را گمراه کرد. خدا آن دو نفر را لعنت کند. هفتاد هزار نفر از محدوده خارج شدند و طرف آن دو نفر رفتند و مورد لعنت شدند. در این زمان اغلب مردم از محدوده بیرون هستند که بی‌دین از دنیا می‌روند. چون خدا می‌فرماید:

در آخرالزمان اگر کسی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند.

محدوده، محدود نیست، محبوب است. خدا می‌فرماید: وقتی که در محدوده آمدید، محبوب من قرار می‌گیرید؛ اما اگر خارج شدید، محبوب خلق می‌شوید و تمام کارهایتان خلقی و به امر خلق می‌شود. در محدوده محفوظ هستید؛ یعنی خدا چشم و دست و پایتان را حفظ می‌کند؛ چشمتان چشم خدا می‌شود، دست و پایتان، دست و پای خدا می‌شود. خدا عنایت کرده و این محدوده را جلو آورده است.

محبوب، همیشه باید دنبال محبوبش بگردد

باز حرف‌های دیگری هست که من یک حدش را گفتم، دعا کنید که آزاد باشم و بتوانم محدوده را افشا کنم. به دینم و آیینم، هنوز محدودم و جرأت نمی‌کنم واقعیت محدوده را افشا کنم. آن قدر می‌گویم که از آن بیرون نروید و محبوب خدا باشید تا اینکه حتی ملائکه آسمان شما را احترام کنند؛ [۳۸] اما اغلب مردم محدوده را احترام نمی‌کنند و به جای آن که محبوبشان امر باشد، خلق را به عنوان محبوب انتخاب کرده‌اند. [۳۹]

«محبوب، همیشه باید دنبال محبوبش بگردد. شما هنوز آن لذتی که باید ببرید نبرده‌اید. لذت‌هایی است که خدا باید بدهد. (وقتی که پیامبر از کوه حرا آمد، به خدیجه گفت: من به پیامبری مبعوث شدم. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» [۴۰] ای خدیجه، خدا فرمود: تسلیم من بشوید. خدیجه گفت: من تسلیم تو بوده‌ام). من هم وقتی که به مکه رفتم، آنجا دنبال محبوبم می‌گشتم. دیدم اصلاً اسمی از محبوبم نیست. شبانه روز چندین بار اذان می‌گفتند اما از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، نه فقط محبوب من، محبوب تمام خلقت اسمی آورده نمی‌شد. جلوی خانه‌ی خدارفتم و گفتم:

آدم در خانه‌ات ای خدا دیدم اسمی نیست از علی مرتضی

گشت خانه‌ات بهر من زندان ای خدای علی مرتضی

این حرف برای همه کس نیست! این مثل خدیجه در وجود من است. ولایت باید درون شما باشد یعنی رهبر ولایت باشید. کدامیک از آقایان، پرفسورها و علما، چنین حرفی زده‌اند. اگر کسی گفته باشد صد هزار تومان انعام می‌دهم. من آنجا دنبال محبوبم می‌گشتم. تمام مکه به دینم برایم تاریک بود، حجرش، صفا و مروه‌اش برایم تاریک بود. چون تا حتی اسم محبوبم را هم نمی‌آوردند.

به حقیقت قرآن قسم! به حقیقت توحید و ولایت قسم! تمام ذرات خونم گواهی می‌دهد که کعبه ناراحت است و می‌گوید چرا مرا قبول دارید و علی (علیه السلام) را قبول ندارید؟! تمام اهل تسنن شرمنده خواهند شد که کعبه را قبول دارند و علی (علیه السلام) را قبول ندارند. به تمام انبیا و اولیا قسم! که ندای کعبه را می‌شنوم اما کسی به آن توجه نمی‌کند. کسی که حقیقت ولایت را می‌فهمد به

این ندا توجه می‌کند که خانه خدا می‌گوید: من که نجات‌دهنده شما نیستم، علی (علیه السلام) نجات‌دهنده شماست. کعبه تمام آن‌ها که امیرالمؤمنین را قبول ندارند و به دورش می‌گردند ملامت می‌کند چون که قبولی علی (علیه السلام) قبولی کعبه است. آن کس که علی (علیه السلام) دارد خودش کعبه است، خودش منا و صفا و مروه و حجرالاسود است. واللّٰه باللّٰه تالله از حجرالاسود هم بالاتر می‌شود چون که آن ملک است، ملک خادم شیعه می‌شود. باید این‌طور بشوید و عمرتان را بیهوده صرف نکنید. از خدا بخواهید که عمرتان در راه خودش صرف شود.»

شما باید تصرف ماورایی داشته باشید، نه تصرف دنیایی

بشر باید خودش را حفظ کند. چطور؟ مواظب باشد به ولایتش خدشه نخورد. شما باید نگهبان ولایت باشید، تا خدا نگهدار شما باشد. چرا دنبال خلق می‌روید؟! چرا هر جایی می‌روید؟! خودمان می‌خواهیم که می‌رویم. بشر در تمام خلقت به غیر از خدا و ائمه‌طاهرين (علیهم السلام) خواست دیگری نباید داشته باشد. چه می‌خواهید؟!

«شخص دارایی آمد و گفت می‌خواهم برای شما خانه‌ی بزرگی بخرم. گفتم آیا خانه‌ای سراغ داری که امیرالمؤمنین در آن آمده باشد؟ زهرای عزیز (علیها السلام) و امام حسین (علیه السلام) در آن آمده باشد؟ می‌خواهی چه خانه‌ای برای من بخری؟ اگر حقیقت داری مبلغی بده تا برای شخصی که خانه ندارد خانه‌ای تهیه کنیم. بلند شد و رفت. آمده و می‌خواهد مرا از کجا جدا کند؟! این‌ها با تمام رفاقتشان هنوز خیال می‌کنند که من اهل دنیا هستم.»

شما باید تصرف ماورایی داشته باشید نه تصرف دنیایی. سلمان و اویس در محدوده هستند که تا حتی حیوان‌ها هم به امرشان هستند. این آقارئیس فلان جا یا قاضی است، مافوق او با یک تلفن کنارش می‌زند؛ اما محدوده که کنار نیست. دنیا به امر سلمان است. آن شکارها به امر او می‌آیند و آن‌ها را ذبح می‌کند. از سنگها به امرش آتش بیرون می‌آید. بعد از این که شکارها را می‌پزد و می‌خورند باز دوباره به امر او زنده می‌شوند و می‌روند. هم جان می‌دهد و هم جان می‌گیرد.^[۴۱] چرا؟ کسی که کامل امر را اطاعت کند، امیرالمؤمنین علی یعسوب

الدین، وصی رسول الله، از آنچه خودش دارد به او می‌دهد.

جهان اگر فنا شود علی به پاش می‌کند جهان اگر به پا شود علی فناش می‌کند

اما به اذن خدا. اذن خدا، امیر المؤمنین (علیه السلام) است. حالا او هم به سلمان اذن می‌دهد. شما هم باید در محدوده این‌طور باشید، دنیا به امر شما باشد، نه شما به امر آن. دنیا پوشالی است و اصلاً ادراک ندارد، چرا دنبالش می‌روید؟! کوه و دریا و زمین و آسمان که بد نیست، این‌که می‌گوید دنبال دنیا نرو؛ یعنی دنبال اهل دنیا نروید. اهل دنیا بد است. آن دو نفر یا هارون و مأمون و... اهل دنیا بودند. اهل دنیا، خلق‌پرور است و ولی‌گش، دنیاخواه است نه ولی‌خواه. مگر هارون، موسی بن جعفر ما را نکشت؟! مگر مأمون، امام رضای ما را نکشت؟ مگر آن‌ها امام حسین ما را نکشتند؟

«دنیا، مسلمانی را کافر و کافری را مسلمان می‌کند. خلق، باعث ضلالت بشر است؛ اما ائمه (علیهم السلام) برای هدایت بشر آمده‌اند. این‌که حضرت می‌فرماید: زیارت مؤمن مطابق با زیارت دوازده امام، چهارده معصوم است؛^[۴۲] به این دلیل است که آن مؤمن واقعی مانند ائمه (علیهم السلام) مردم را هدایت می‌کند. خوشا به حالش که این همه به او درجه داده اند. او لحمک لحمی و دمک دمی شده، به اذن آن‌ها، مثل آن‌ها شده. فرق مؤمن با ائمه این است که آنچه را دارند، خدا به آن‌ها داده؛ اما به مؤمن ائمه باید بدهند.»

اگر هم بخواهید یک قدری به این حرف یقین کنید مثالی می‌آورم: بلعم کسی بود که به او اجازه دادند، به آدم که می‌گفت سگ بشود می‌شد و به سگ که می‌گفت آدم بشود می‌شد؛ یعنی می‌تواند مردم را تغییر بدهد؛ اما وقتی که متکبر شد، به موسی نفرین کرد. وقتی که در محدوده هستی تو را محبوب قرار می‌دهند؛ اما بلعم را چه چیزی قرار دادند؟ قرآن فریاد می‌زند بلعم بی‌دین از دنیا رفت؛ چون از محدوده خارج شد. باید امر موسی را اطاعت می‌کرد؛ اما به او نفرین کرد. خدا نکند که ما از محدوده خارج شویم. کجا خارج می‌شوید؟ آن موقع که نستجیر بالله به فرزند مردم، یا به ناموس مردم نگاه بد بکنید. باید دروغ نگوئید، خدعه نکنید، در اختیار امر باشید، امر بیهوده نکنید. هر کاری که خدا راضی است بکنید، آن وقت در محدوده‌اید.

محدوده کسانی که دنبال دنیا می‌روند را مذمت می‌کند.

همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از تمام خلقت بزرگتر است، محدوده از این دنیا بزرگتر است؛ چون شما محبوب خدا می‌شوید. اگر اهل دنیا باشید، اهل محدوده نیستید. چون محدوده کسانی را که دنبال دنیا می‌روند مذمت می‌کند. مگر حضرت زهرا (علیها السلام) عمویش عباس را مذمت نکرد؟!

«من با روایت و حدیث برای شما می‌گویم، باید قدردانی کنید. مثل این است که من کمی گوشت را شسته‌ام و پخته‌ام و برای شما آورده‌ام. من این حرف‌ها را می‌پزم و جلوی‌تان می‌آورم، شما باید میل کنید اما باید «علی» بگویید «زهرا» بگویید نه این که بگویید خلق.»

چرا؟ خدا می‌فرماید: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»^[۴۳] من همه این طیب و طاهر را خلق کردم که عمل صالح کنید. از حضرت سوال کردند عمل صالح چیست؟ نماز بخوانیم؟! روزه بگیریم؟! حج برویم؟! عمره برویم؟! انفاق کنیم؟! حضرت فرمود: عمل صالح عمل ولایت است. هر کاری که می‌کنید به امر ولایت باشد. آن‌ها به امر آن دو نفر رفتند که گفت کافر و مرتدید. آخر چطور شد که مردم نمی‌فهمند؟! مردم کر و کور دنیا شده‌اند. یا دنبال لهو و لعب و یا دنیا هستند. این حرف‌ها در نظرشان کوچک است. هیچ‌کس به محدوده، کامل توجه ندارد. به جرأت قسم می‌خورم خوب‌هایتان کمی از آن را می‌فهمید. زمان رجعت شما محدوده را می‌فهمید. امام صادق (علیه السلام) قسم می‌خورد، در رجعت، آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌آید و مهر می‌زند: مؤمن! منافق!^[۴۴] آن‌ها که در محدوده‌اند مؤمن و محبوب خدا هستند. به محبوب خدا مهر منافق نمی‌خورد. کسانی که از محدوده خارج‌اند، لأبالی و منافقند. امام زمان (عج الله فرجه) هم گردنشان را می‌زند.

همان‌طور که به ولایت یقین دارید، باید به محدوده هم یقین داشته باشید. به این که چهار روز اینجا می‌آیید و این حرف‌ها را می‌زنید نگاه نکنید. اصل این است از محدوده خارج نشوید. وقتی که حضرت زهرا (علیها السلام) برای انتقاد به مسجد آمد کسی که حمایت از او کرد، آسامه بود، حتی در دفن حضرت زهرا (علیها السلام) حضور داشت؛ اما از محدوده خارج شد و طرف آن دو نفر رفت.

باید یک کاری بکنید که استقامت داشته باشید و مانند اُسامه نشوید. امام صادق (علیه السلام) هم می‌فرماید: شما عضو مایید، وقتی گناه کنید جدا می‌شوید؛ یعنی از محدوده خارج می‌شوید.

اگر کسی محبوبی داشته باشد، همیشه می‌خواهد او را ببیند و در کنارش باشد. در محدوده محبوب خدا می‌شوید، حالا خدا می‌خواهد کنارش باشید.^[۴۵] چطور کنار خدا هستید؟ اگر هر کاری که می‌کنید، به امر خدا باشد، خدا کنار تو است، این که می‌گوید: «ادعونی»^[۴۶] یعنی بیا طرف من. خدا دعوت کرده؛ اما می‌گوید مقصد مرا دوست داشته باش، وگرنه محبوب من نیستی، مقصد خدا علی بن ابیطالب (علیه السلام) است.

امیرالمؤمنین نه اینکه وجه‌الله باشد، وجه‌الله درست کن است

هرکسی در کار خودش تخصص دارد، ولایت هم تخصص می‌خواهد، نباید سست بشوید، تخصص، یقین به ولایت است. یقین به حضرت زهرا (علیها السلام) است، یقین به علی ابن ابیطالب (علیه السلام) و یقین به خداست. افشا کنم؟ یک قدری هم بالاتر است. خدا نمی‌گوید: اگر مرا قبول نداشته باشی به عزت و جلالم به اندازه ثقلین عبادت کنی، تو را می‌سوزانم، ملاحظه‌ات را کرده اما خدا راجع به امیرالمؤمنین ملاحظه ندارد، می‌گوید: اگر علی (علیه السلام) را به نام حجت من، به «الیوم اکملت لکم دینکم»^[۴۷] قبول نداشته باشید، تو را می‌سوزانم، چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) امر خداست.^[۴۸]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نه اینکه وجه‌الله باشد، وجه‌الله درست کن است. توجه کنید سلمان وجه‌الله شده، اویس وجه‌الله شده، اما علی (علیه السلام) او را وجه‌الله کرده است. این که می‌گوید نیم ساعت فکر بالاتر از هفتاد سال عبادت است، هفتاد سال ظلم کرده‌ای و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شناخته‌ای؛ یعنی وقتی امیرالمؤمنین، یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا، وصی رسول الله را اگر شناختید محبوب خدا می‌شوید. الان وظیفه ما چیست؟ ما نمی‌توانیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بشناسیم فقط باید دوستش داشته باشیم و از محدوده خارج نشویم.

آیا می‌دانید محدوده چیست؟ محدوده، کنار رفتن از خلق است. از آن به آسمان و بالاتر هم راه پیدا می‌کنید، یعنی به حضرت زهرا (علیها السلام) محرم می‌شوید. محدوده را خدا امضا کرده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: دور هم می‌نشینید حرف ما را بنزید؟ من به آن مجلس غبطه می‌خورم یعنی آن مجلس محدوده است. اما اغلب ما مجلس می‌گیریم، حرف دنیا و حرف خلق و مقصد خلق را می‌زنیم. آن مجلسی که امام صادق (علیه السلام) غبطه می‌خورد شروط دارد. چرا امام زمان (عج الله فرجه) وقتی تشریف می‌آورند می‌فرماید: منم نوح، منم آدم، منم پیامبر آخر الزمان؟ یعنی نظر همه آن‌ها مثل من بود. (خلق نگذاشت)؛ اما من گردن آن‌ها را می‌زنم. شما هم باید نظرتان نسبت به محدوده همین‌طور باشد. آن قدر محدوده عظمت دارد که امام صادق (علیه السلام) غبطه می‌خورد که در آن بیاید، چون محدوده، افشاکن ولایت است؛ یعنی آن لطمه‌هایی که به وجود مبارک امام حسین (علیه السلام) و زهرای عزیز (علیها السلام) خورده افشا می‌کند. هیچ کجا به غیر از آن افشا نمی‌کند. چرا؟ محدوده محبوب خداست، محبوب خدا این‌ها را افشا می‌کند.

«ما الان نزدیک به چهل سال است که داریم یک حرف می‌زنیم، می‌گوییم «علی»، زهرا، حسن، حسین، حرف دیگری نداریم. خدا هم کس دیگری ندارد. ما طرفدار کسان خداییم نه کسانی که خلق تایید کرده است، از آن‌ها بیزاریم. ما طرفدار آن‌هاییم که مورد تایید خدا هستند. چرا؟ امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: اگر سنگی را دوست داشته باشی با آن محشور می‌شوی^[۴۹] یا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: اگر به عمل هر قومی راضی باشی جزء آن قومی. پس اگر در محدوده باشید آن را می‌خواهید و با آن محشور می‌شوید. عزیز من! به دینم باید از دنیا فارغ شوید تا این حرف‌ها را بفهمید. «

شما باید مانند زنی که از فرزند در رحم‌اش فارغ می‌شود از دنیا فارغ شوید و بگویید «یا علی». بگویید ای مقصد خدا، ای محبوب خدا، ای کفواً احد. آنوقت خدا در کالبد شما یک ذوقی ایجاد می‌کند که همیشه ذوق و همیشه شاد هستی. واللّه، بالله، تالله، عقاید من این است که اگر شما کامل به محدوده عمل کنید و دعوت دنیا را نپذیرید (یعنی پول و گناه و شهوتش را) خدا شما را در آسمان و

عرش خودش دعوت می‌کند.

«به تمام آیات قرآن! من از اول عمرم دعوت دنیا را نپذیرفتم و گفتم: ای خدا امرت را می‌پذیرم، نه دنیا را. یک کاری بکنید که دنیا را نپذیرید، آنوقت خدا شما را می‌پذیرد. پذیرفتن دنیا چیست؟ دنبال بدعت و شهوت و خلق دنیا رفتن است. تمام بدبختی بشر برای این است که خلق پرست و دنیاپرست است و به جای پیروی از آن‌هایی که خدا تایید کرده است دنبال آن چیزی که خدا تکذیب کرده می‌رود. ما باید دنبال تاییدی برویم نه تکذیبی.»

«خدا ائمه طاهرين (عليهم السلام) را که از نور خودش هستند تایید کرده و آن‌ها هم متقی را تایید کرده‌اند.^[۵۰] حالا امام صادق (علیه السلام) به مردم دنیا ابلاغ کرد: ای کسانی که ادعای دوستی ما را دارید، اول باید دوست ما را بخواهید وگرنه دروغ می‌گویید که ما را دوست دارید. اما نه این‌که هرکس ادعا کند من دوست ائمه (عليهم السلام) هستم. آن دوست واقعی که این‌همه مورد تایید ائمه طاهرين (عليهم السلام) می‌باشد متقی است. خدا هم می‌فرماید: من اعمال متقی را قبول می‌کنم. اما حضرت می‌گوید: مردم در آخرالزمان از مؤمن بیزار می‌شوند؛ حتی به مرگ او راضی‌اند. چون او حرفی مخالف ایده آن‌ها می‌زند. همان‌طور که در آن زمان به مرگ ائمه (عليهم السلام) راضی بودند الان به مرگ مؤمن واقعی هم راضی هستند. او در بین مردم عزت و احترام ندارد^[۵۱] اما آن مؤمن واقعی اصلاً عزت و احترام نمی‌خواهد. مردم خیال می‌کنند که این عزت‌خواه و احترام‌خواه است. اما وقتی که با او برخورد می‌کنند متوجه می‌شوند که این‌طور نیست.»

دومی بعد از رحلت پیامبر به بلال گفت اذان بگو! به تو جفا شده است. ما برایت خانه می‌خریم، زن می‌گیریم، حقوق قرار می‌دهیم، تو را در رأس کار قرار می‌دهیم. گفت همان اذان را که برای پیامبر می‌گفتی بگو! بلال گفت: من یک سوال از تو دارم، مگر اولین کسی که به علی (علیه السلام) بخ بخ و تبریک گفت تو نبود؟ پس چرا الان خلافت را غصب کرده‌اید و برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) جانشین معلوم کرده‌اید، دومی گفت به این حرف‌ها کاری نداشته باش، بلال گفت اذانی که باد به پوست تو بیاندازد (تو را تایید کند) نمی‌گویم. او هم بلال را کتک زد و به حلب تبعید کرد. تمام مسلمان‌های حلب به واسطه بلال مسلمان شدند. شما هم اگر در محدوده باشید، نباید کسی را که خارج از محدوده

است قبول کنید، آن‌ها باید ما را قبول کنند، چرا ما عقاید آن‌ها را بپذیریم و سنی شویم؟! ما که برحقیم. چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: امت من هفتاد و سه فرقه می‌شوند یک فرقه آن ناجی است، آن‌هم کسانی هستند که من و دوازده امام، چهارده معصوم را قبول دارند. پس ما در تمام خلقت تایید شده‌ایم، چرا تو تکذیب می‌کنی؟! آن‌ها باید مثل ما بشوند. پیامبر، قرآن و ائمه (علیهم السلام) ما را تایید کرده‌اند پس چرا شما دنبال تکذیب می‌روید؟! این حرف‌ها دین است. باید در محدوده باشید، وقتی که امام‌زمان (عج الله فرجه) می‌آید، فقط محدوده را قبول می‌کند. می‌گوید: منم آدم، منم نوح، منم پیامبر آخرالزمان، تمام ائمه من هستم، یعنی می‌گوید: آن‌ها را که قبول نکردید، با قبولی من، آن‌ها را هم قبول کردید. اما عده‌ای هستند نه فقط قبول نمی‌کنند، می‌گویند برگرد! ما داریم درست می‌کنیم. امر خدا و پیامبر درست است نه اینکه تو بخواهی درست کنی، درست کردن خلق خراب کردن است.

در تمام کرات، پیامبر نبی و علی (علیه السلام) ولی خدا بوده است.

امر امیرالمؤمنین (علیه السلام) محدوده است و هر کس که از آن بیرون برود به غیر از خدا و امام، کس دیگری را قبول کرده و دیگر احترام ندارد. مگر خدا نمی‌گوید اگر به اندازه ثقلین عبادت کنی اما علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشی به عزت و جلالم، تو را به رو در جهنم می‌اندازم، این حرف نه فقط برای ما بلکه برای کل خلقت است، تا حتی اگر انبیا (به غیر از پیامبر آخرالزمان) باشد. [۵۲] یکی از شرایط حفظ محدوده این است که دنیا به امر تو باشد، نه این‌که به امر دنیا و خلق باشید. شما باید هم در محدوده و هم عضو ائمه (علیهم السلام) باشید، آنوقت دیگر تشخیص می‌دهید؛ اما وقتی که گناه کردید، از آن‌ها جدا می‌شوید و از محدوده بیرون آمده و به جای تشخیص امام، خلق را تشخیص می‌دهید. دنیا خودش را زینت کرده است. ما هنوز تماشایی هستیم. بشر چهار چشم دارد، دو چشم حیوانی و دو چشم ولایت. با چشم ولایت می‌تواند همه جا را ببیند و به عرش و فرش و این حرف‌ها یقین پیدا کند، وقتی که این‌طور شد آمادگی پیدا می‌کند که به ندای خدا لبیک بگوید. این‌که به آسمان‌ها راه پیدا نمی‌کنید، به خاطر مهر دنیا است و این استثنا هم ندارد، حتی اگر انبیا باشند. مگر حضرت عیسی شخص کوچکی بود؟! ملائکه او را در آسمان چهارم بازرسی کردند، مهر سوزن و نخ داشت و بالاتر نتوانست برود و گفت او را نگه دارید. ما را هم بازرسی

می‌کنند. ما باید دائم مُحرم باشیم؛ اما هنوز مهر تلویزیون و ماهواره و لهُو و لعب را داریم! «حب الدنيا رأس كل خطيئه» اما دنیایی که به غیر از امر باشد. شما الان خانه می‌خواهید، ماشین می‌خواهید، آبروی مؤمن آبروی خداست... شخصی نزد امام رضا آمد و گفت: یا علی بن موسی الرضا، مگر نمی‌گویی که من جانشین امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستم؟ پس چرا این لباس زیبا و حریر را پوشیده‌ای؟! حضرت فرمود: من الان ولی عهدم اما زیر لباسم لباس خشن پوشیده‌ام، ولی تو زیر لباست حریر پوشیده‌ای و ظاهرسازی. [۵۳]

به هر اندازه که اهل دنیا باشید، از آخرت شما کسر می‌شود. اهل دنیا به عبادت خودش مغرور است. اما آن عبادتی که ائمه (علیهم السلام) امضا می‌کنند، محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. خدا ولایت می‌خواهد، تو می‌خواهی به خدا عبادت بدهی؟! حالا می‌گویند برو گم شو! مگر به شیطان نگفت؟! خوارج نهروان هم می‌خواستند عبادت کنند. گفتند: سه نفر مزاحم عبادت و حضور قلب ما در نجوای با خدا هستند، این‌ها باید نباشند تا ما حضور قلب داشته باشیم و با خدا نجوا کنیم. یکی معاویه است، یکی عمروعاص، یکی هم امیرالمؤمنین (علیه السلام). قرار گذاشتند که این‌ها را بکشند. ببین می‌گویند در مقابل خدا می‌خواهم حضور قلب داشته باشم این است که می‌گویم عبادت بی‌علی، علی‌کشی است. مگر خدا محتاج عبادت تو است؟! خدا از ما امرش را مطالبه می‌کند، امر خدا علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. [۵۴]

از کجا بفهمیم که مهر دنیا داریم؟ هر چیز به غیر از امر، دنیا است. اگر بیشتر از نیازتان بخواهید، غیر امر است، اگر غیر امر را خواستی، هنوز مهر دنیا دارید! ماشین و خانه و... به غیر علاقه داشتن به آنهاست. کاری کنید خدا راضی باشد؛ چون وقتی در قیامت می‌گویید خدایا به ما رحم کن! می‌گویند به چه کسی رحم کرده‌ای که من به تو رحم کنم. خدای خوبی داریم، می‌گویند هرچقدر که انفاق کنی، صد برابر در این دنیا و هزار برابر در آخرت می‌دهم.

ما باید علاقه به امر و انتظار ندا داشته باشیم. انتظار الفرج، همان انتظار امر است، امر خدا و پیامبر هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، چرا مردم، خدا و پیامبر را در ظاهر قبول می‌کنند اما در قبولی امیرالمؤمنین کمیتشان لنگ است؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حافظ شماست.

در تمام کرات، پیامبر نبی و علی (علیه السلام) ولی خدا بوده است.

کشتی شکست و مردم کشتی فنا شدند ای ناخدا جواب خدا را چه می‌دهی؟

وقتی که کشتی نوح روی آب قرار گرفت شیطان تمام فرزندانش را فرستاد که آن کشتی را زیر و رو کنند تا نسل آدم از بین برود، فرزندان شیطان آمدند و گفتند پدر جان، دیگر جای دست برای ما نمانده است؛ اما نمی‌توانیم کشتی را غرق کنیم. شیطان خودش به آن جارفت و دید در عرصه کشتی جوانی است که مانع این کار می‌شود وقتی که جلورفت، آن جوان با دستش او را کنار زد، دست شیطان معیوب شد و به این کار موفق نشدند. [۵۵] اگر کشتی نوح برمی‌گشت، نه فقط نسل آدم، نسل همه چیز از بین می‌رفت. اگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سیزده رجب به دنیا آمده پس آن کسی که نمی‌گذارد شیطان، کشتی را غرق کند کیست؟! پس علی (علیه السلام) در تمام این خلقت بوده [۵۶] و در سیزده رجب در خانه خدا ظاهر شده است. وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ظاهر از دنیا رفت، دیدند قبری است که بر آن نوشته شده این قبر را نوح نبی برای وصی پیامبر علی بن ابیطالب (علیه السلام) درست کرده است. پس امیرالمؤمنین علی، یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا، وصی رسول الله بوده است، همان طور که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: آن زمان که آدم ابوالبشر در گِلش بود من نبی بوده‌ام، امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم ولی خدا بوده است. مگر خدا فقط یک خلقت دارد؟! در تمام کرات، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبی و علی (علیه السلام) ولی خدا بوده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جای دیگر هم می‌فرماید: من با تمام انبیا در خفا و با پیامبر آخرالزمان آشکارا آمده‌ام [۵۷]. ولایت زمان ندارد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان طور که در عرصه کشتی از آن‌ها حمایت کرد از شما هم حمایت می‌کند. اسم آن‌ها اسم اعظم است. [۵۸] نگهدار کشتی، اسم پنج تن بود. آن کشتی که روی امر باشد شکست ندارد. این محدوده هم کشتی است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن حمایت می‌کند و نمی‌گذارد که کسی خدشه به آن بزند. چون محدوده، خواست حضرت زهرا (علیها السلام) است. مواظب باشید که از آن بیرون نروید.

«آن خواب‌های خرگوشی را امیرالمؤمنین (علیه السلام) خنثی می‌کند، نترسید!

باید آمادگی اطاعت داشته باشید. آن کسی که به دل من انداخته این حرف‌ها را بزنم، خودش هم حفاظت می‌کند. کجا و در چه کتابی این حرف‌ها هست؟ تمام حرف‌های خلق محدود است؛ اما این حرف‌ها مقصد است. حرف ائمه طاهرين (علیهم السلام) و قرآن زدن مقصد است. چرا؟ پیامبر بیست و سه سال زحمت کشید، تبلیغ کرد حالا خدا یک دفعه گفت یا محمد! باید علی (علیه السلام) را معرفی کنی، اگر این کار را نکنی، رسالتت را نرساندی؛ یعنی مقصد خدا از رسالت، معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود.»

«مگر خدا برای ما چهار نفر شاخ شکسته کار می‌کند؟! [۵۹] این که خدا می‌گوید: اگر به اندازه ثقلین عبادت کنید، علی (علیه السلام) را به «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» [۴۷] نخواهی به عزت و جلالم، تو را می‌سوزانم، فقط برای ما نیست. این خطاب به کل خلقت است، تا حتی به ملائکه آسمان. [۶۰] چرا؟ مگر آن چند ملک نبودند که راجع آدم اعتراض کردند و خدا به آن‌ها شهوت و غضب و طمع داد و به زمین فرستاد. حالا، هم زنا کردند، هم عرق خوردند، هم آدم کشتند. پس این ندا، نه فقط به ما که در این دنیای به منزله استخوان خوک در دهان سگ خوره‌دار هستیم؛ بلکه به کل خلقت است. اگر این را درک کردید، می‌فهمید که تمام این خلقت تا حتی عرش خدا و هر چیزی را که فکرش را بکنید اگر محبت علی (علیه السلام) نداشته باشد کسری دارد. تمام این‌ها باید امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بخواهند، تارفع کسری‌شان بشود. حالا وقتی که این را فهمیدید راحت و آسوده می‌شوید، فکرت این طرف و آن طرف نمی‌رود که این آقا یا آن پرفسور یا آن دانشمند چه گفته است. دیگر تو واحد هستی من خودم همین طورم، راحت و آسوده‌ام و هیچ تزلزلی ندارم، حرف من در تمام این دنیا همین است که گفتم و حرف دیگری ندارم.»

اگر ولایت به شما تزریق شده باشد این حرف‌ها درون شماست و قبول می‌کنید؛ وگرنه والله، بالله، قبول نمی‌کنید. ما همه چیز داریم، مکه، کربلا، نماز، روزه، عبادت...، اما ادراک نجات نداریم. ادراک نجات علی بن ابیطالب (علیه السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) است. [۶۱] کجا ادراک نجات دارید؟ آن موقع که از محدوده خارج نشوید! یکی از شرایط خارج نشدن از محدوده این است که باید محبت دنیا نداشته باشید وگرنه در آن موقت هستید؛ مثل شیطان که از عرش خدا بیرونش کردند. باید به محدوده یقین داشته باشید، شیطان یقین نداشت

اغلب مردم نمی‌خواهند که امام را بشناسند

یقین خیلی مهم است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) خودش یقین است؛ اما می‌فرماید: اگر تمام پرده‌ها از جلوی چشم من کنار برود، به یقین من افزوده نمی‌شود.^[۶۲] امیرالمؤمنین (علیه السلام) یقین خداشناسی‌اش را می‌گوید؛ اما ما باید یقین به ولایت داشته باشیم. اگر یقین باشد تزلزل نداریم. چطور یقین داشته باشیم؟ خیلی آسان است، مثلاً پدر شما به مکه رفته، شما منتظر چه کسی هستی؟ منتظر پدرت هستی! هر کس که بیاید تو منتظر پدرت هستی. یقین به امام زمان (عج الله فرجه)؛ یعنی این که منتظر او باشید و دنبال کس دیگری نروید. نفس‌های تمام این عالم در قبضه قدرت ولی الله الاعظم است، حالا تو بیشتر از او دلت می‌سوزد؟ کجا دنبال این و آن می‌روی؟ اگر منتظر هستی؛ ایشان هنوز نیامده است. از امام صادق (علیه السلام) سوال کردند آن منتقم آل محمد شمایی؟ حضرت فرمود: من هم منتظرم.

شناخت، حرف است. شناخت باید با یقین باشد؛ یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مطلق و کفواً احد بدانید و دنبال احدی نروید؛ اما شما کفواً احد نمی‌دانید و دنبال کس دیگری رفته و مشابه درست می‌کنید. مگر در جلسه بنی ساعده مشابه درست نکردند؟! خدا هم به آنها نمره داد و گفت: مرتد و کافرند. در مورد آخرالزمان هم می‌گوید: اگر یک نفر با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. نماز و روزه و عبادات چیزی نیست، اهل تسنن هم به جا می‌آورند؛ اما چرا تأیید نیست و مذمت شده‌اند؟ چون علی (علیه السلام) ندارند. اگر علی (علیه السلام) داشته باشید، مکه و عمره و زیارت شما قبول است. در جنگ صفین دست و پا و چشم می‌دادند، جهاد می‌کردند؛ اما جهاد بی‌مقصد. چرا؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) را خلق حساب می‌کردند.

این همه که می‌گویم دنبال مردم نروید، اصل این مردم را می‌دانم؛ اما بیشتر شما خیلی اعتنا نمی‌کنید. یعنی صد درصد حرف مرا قبول ندارید؛ البته یک عده‌ای هستند که پنجاه یا هفتاد یا هشتاد درصد قبول دارند. خیلی کم سراغ دارم که صد درصد قبول داشته باشد. این قدر که تاکید می‌کنم دنبال خلق نروید، هیچ کسی به

غیر از خلق شما را گمراه نمی‌کند. [۶۳] به این مردم آگاهی دارم؛ یعنی یک اندازه‌ای آن‌ها را می‌شناسم، اما نمی‌توانم افشا کنم.

یک قدری باید از دنیا فارغ شوید تا فرصتی پیدا کنید و در فکر پیشامدهای بعد از رسول‌الله بروید. مردم از اول نمی‌خواستند حقیقت را بفهمند؛ چون که اگر بخواهند حقیقت را بفهمند، رستگار و در محدوده‌اند. بعد از رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به غیر از چهار یا پنج نفر، هفتاد هزار نفر در محدوده نبودند. به سی جزء کلام‌الله‌الان هم همین‌طور است. البته اگر آن‌زمان پنج نفر بودند جمعیت هم کم بوده، الان که جمعیت زیاد شده، محدوده هم رشد کرده است؛ اما کمتر کسی در محدوده است. چرا؟ چون شناسایی حقیقت جلوی آزادی مردم را می‌گیرد. چون مردم می‌خواهند آزاد باشند از محدوده خارج می‌شوند.

اغلب مردم نمی‌خواهند که امام را بشناسند. امام صادق (علیه‌السلام) گویا هزار یا چهار هزار شاگرد داشتند. جوان خوش‌رویی به نام هشام بود که امام او را بسیار احترام می‌کرد. آن‌ها در این فکر بودند که امام صادق (علیه‌السلام) این جوان را برای زیبایی‌اش احترام می‌کند. چندین سال در درس امام آمده‌اند. هفتاد سال، هشتاد سال، نودسال، درس خوانده‌اند؛ اما تمام آن‌ها امام را نمی‌شناختند و امام را خلق حساب می‌کردند. حضرت به علم امامت می‌دانست که در دل این‌ها چه می‌گذرد. روزی فرمود: فردا هرکدام شما جایی که کسی نباشد مرغی را کشته و بیاورید. تمام آن‌ها به غیر از آن جوان مرغ کشته آوردند. امام صادق (علیه‌السلام) به هشام گفت چرا امر مرا اطاعت نکردی؟! مگر من امام تو نیستم؟! گفت: آقا جان، شرط برای آن گذاشتید و فرمودید جایی که کسی نباشد. در خانه و شهر کسی بود، به بیابان رفتم، دیدم خدا مرا می‌بیند، تو که حجت‌خدایی می‌بینی، ملائکه آسمان، جن، همه مرا می‌بینند، جایی پیدا نکردم که کسی نباشد. حضرت فرمود: من معرفة‌الله این جوان را می‌خواهم. تمام آن‌ها امام را نمی‌شناختند و خجل شدند. به تمام آیات قرآن، ما هم در قیامت خجل می‌شویم؛ چون که امام زمانمان را نمی‌شناسیم و اصلاً اعتنا نمی‌کنیم. هرکدام دنبال کار خودمان هستیم. مانند مردم آن زمان اصلاً در این فکرها و حرفها نیستیم. آن‌ها اشجع درست کردند و دنبالش رفتند، خدا هم گفت مرتد و کافرند. حضرت هم می‌فرماید: هر چیزی که در امم سابقه پیش آمده، در آخرالزمان هم می‌شود.

هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند درد مرا کند مگر رجعت بیاید

«اغلب مردم، اگر ائمه طاهرین (علیهم السلام) مطابق میل‌شان باشد، قبول دارند؛ ما هم مانند آن‌ها هستیم. اغلب مردم عقیده دارند غریبی امام رضا (علیه السلام) برای این است که از مدینه به ایران آمده و تنهاست، اما این درست نیست! غربت امام رضا (علیه السلام) این است که حرفش را قبول نمی‌کردند. چه کسانی؟! بیشتر امام‌زاده‌ها هم جزء همان مردم بودند. توهین و جسارت از این بدتر نیست که جوادالائمه (علیه السلام) را به فرزندی حضرت قبول نداشتند. می‌خواهم افشا کنم که اغلب مردم حتی بیشتر امام‌زاده‌ها آن‌طرفند. چرا؟ خود امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: نسب ما شرط نیست، ولایت ما شرط است.^[۶۴] حالا این‌ها که قوم و خویش‌های امام رضا (علیه السلام) بودند این‌را نفهمیدند. وقتی یاد آن می‌افتم جگرم می‌سوزد، گویا امام رضا (علیه السلام) را می‌بینم، مردم و امام‌زاده‌ها را هم می‌بینم. حرف یک کف‌شناس را قبول کردند؛ اما از امام قبول نکردند. امام رضا (علیه السلام) و جوادالائمه (علیه السلام) را به بیابان برده و یک بیل به دستشان داد که زمین را بشکافند. بعد گفت که او فرزند امام است. حالا امام‌زاده‌ها قبول کنند.^[۶۵]»

ما هم مثل آن‌ها هستیم. مگر امام زمان را می‌شناسیم؟ امام زمان گفته بدچشمی نکن، خدعه نکن، معامله ربوی نکن، دروغ نگو، کسی را به غیر خدا نخواه، دنبال خلق نرو... آیا ما به امر امام زمان هستیم؟ اطاعت امر امام، شناخت امام است. ما که امر امام زمان را اطاعت نمی‌کنیم، او را نمی‌شناسیم پس به زمان جاهلیت می‌میریم. درباره مردم آن زمان گفت مرتد و کافرند، برای این زمان می‌گوید از هزار نفر یک نفر با دین از دنیا نمی‌رود.

من می‌خواهم یک قدری خودمان و مردم را فاش کنم. (من دیگر آخر عمرم است، تمام رفقایم را خدا برده، مرا نگه‌داشته این حرف‌ها را به شما بزنم) مگر ما امیرالمؤمنین را قبول داریم؟ یا خدا را قبول داریم؟ الان اغلب مردم کاری که به میل‌شان است می‌گویند امام رضا (علیه السلام) گفته است، امام حسین (علیه السلام) گفته است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفته است، وگرنه دنبال میل خودشان می‌روند. این است که می‌گویم صددرصد قبول نداریم. اگر می‌گویم دنبال خلق نروید، دنبال خلق رفتند که این فجایع به وجود آمد.

«دو چیز است که مرا آتش زده است و همیشه ذاتاً می‌سوزم. [۶۶] به دین و آیینم قسم! هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند درد مرا دوا کند مگر رجعت بیاید و احقاق حق شود تا خوشحال شوم. همان‌طور که باید ولایت تزریق شود، سوختن توهین به ولایت هم باید به ما تزریق شود. اینکه حضرت می‌فرماید: یا جدّا، گریه می‌کنم اشک چشمم تمام شود خون گریه می‌کنم، از برای اسیری عمه‌ام زینب، مصیبت امام حسین (علیه السلام) به امام زمان (عج الله فرجه) تزریق شده، به شما چه چیزی تزریق شده است؟! به گفتن و تظاهر نیست. الان این مسجد جمکران مطابق میل ما شده که این همه جمعیت می‌آید و گرنه زمانی بود که یک نفر هم آن‌جا نمی‌آمد. الان چه خبر شده؟ زن و مرد قاطی‌اند! می‌گویند و می‌خندند و خوش‌اند... حج عمره هم همین‌طور است! یک مستحب به‌جا می‌آورید چقدر چشمتان به نامحرم می‌افتد؟! به تمام آیات قرآن، من از سفرهایی که به مشهد رفته‌ام توبه می‌کنم، در صورتی‌که در جاده به یک قهوه‌خانه هم نرفتم؛ اما بالاخره در رفت و آمد، چشم آدم به نامحرم می‌افتد.»

تا می‌توانید دنبال خلق نروید

مرجع تقلید ما دل ما شده، نه امام زمان! مرجع ما باید امام زمان باشد، مرجعی که خدا معلوم کرده است. الان هم مثل آن زمان است، در جنگ صفین یک طرف معاویه است که غاصب بودنش معلوم بود (ابوسفیان بعد از رسول الله به مدینه رفت، و به دومی گفت: چقدر پیامبر تعریف زهرا را کرده، چرا زهرا را زدی؟ چرا این کارها را می‌کنی؟ دومی گفت: تو چیزی نگو من پسرت معاویه را والی شام قرار می‌دهم. ابوسفیان هم شترش را سوار شد و برگشت. امام حسین (علیه السلام) هم در جواب والی مدینه که می‌خواست از ایشان برای یزید بیعت بگیرد همین جواب را داد که معاویه کسی است که خلیفه غاصب، او را والی قرار داده است.) طرف دیگر به حساب خودشان لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستند و می‌دانند که معاویه این‌قدر بد است. وقتی که لشکر معاویه در حال شکست خوردن بود عمروعاص گفت: قرآن‌ها را بر سر نی کنید (تمام آن‌ها مانند اهل تسنن، قرآن همراهشان داشتند، قرآن را قبول دارند؛ اما قرآن ناطق [۶۷] یعنی امیرالمؤمنین را قبول ندارند). لشکر خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتند: ما با قرآن جنگ نداریم، حضرت فرمود: «انا قرآن الناطق»، من قرآن ناطقم، آن‌ها

کاغذ و قلم است. آنها را بزنید. در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) دست و پا و جانش را می‌دهد؛ اما یقین به ولایت ندارد و ایشان را خلق حساب می‌کند. چقدر امام را نمی‌شناسند؟ یا علی! به مالک بگو برگردد، اگر جنگ را تمام نکند، تو را می‌کشیم (دو جا شمشیر بالای سر امیرالمؤمنین (علیه السلام) گرفتند، یکی اینجا بود یکی هم در مسجدالنبی، وقتی که می‌خواستند از امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت بگیرند. عده‌ای می‌گویند: علی (علیه السلام) با اولی بیعت کرد؛ اما در کجای دنیا و تاریخ داریم که طناب به گردن کسی بیندازند و شمشیر بالای سرش بگیرند تا به زور بیعت کند؟! [۶۸] هم در صفین و هم بعد از رسول الله، نمازخوان‌ها، روزه‌گیرها، حج بروها، نماز شب‌خوان‌ها، الغوث‌گوها، عبادتی‌ها، جهادبروها، اصحاب رسول الله این کار را کردند. اصحابی که پیامبر را شناختند، چون امر پیامبر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. اصلاً شناخت ائمه، اطاعت امر آنهاست، اگر امر آنها را اطاعت کردیم، شناخت داریم. آن‌ها دنبال خلق رفتند و امر ائمه را اطاعت نکردند که این‌همه فجایع به وجود آمد). حضرت به مالک گفت برگرد! گفت: علی جان! معاویه پایش در رکاب است و دارد شکست می‌خورد. حضرت فرمود: مالک اگر می‌خواهی مرا زنده ببینی، برگرد. لشکر خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌خواهند علی (علیه السلام) را بکشند (اغلب مردم همین‌طورند). گفتند: باید علی (علیه السلام) و معاویه کنار بروند! ما حکم قرار می‌دهیم، امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: مالک را هم جزو حکم قرار دهید، گفتند: نه. مالک با تو هماهنگ است. تمام این‌ها دنبال خلق‌اند، دنبال امیرالمؤمنین (علیه السلام) که نور خداست و خلق نیست نمی‌روند. حکم و شور را خلقی کردند، نه امری. حرف امیرالمؤمنین (علیه السلام) را عمل نکردند و خودشان حکم معلوم کردند. عمروعاص و ابوموسی اشعری را حکم قرار دادند. (ابوموسی اشعری اعجاز داشت، در تمام کوفه به عبادت و خوبی معروف بود). به لشکر گفتند: آیا ما را قبول دارید؟ همه گفتند: آری! عمروعاص به ابوموسی گفت: تو چندین سال دنبال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بودی و از اصحاب او هستی، اول تو بگو. (توجه کنید که چه می‌گوییم، آیا می‌فهمید؟ ابوموسی، اصحاب رسول الله است!) بالای منبر رفت و گفت: همان‌طور که انگشترم را در می‌آورم علی (علیه السلام) را خلع می‌کنم و خودم را به جایش نصب می‌کنم (مرد نادان! تو نور خدا هستی؟! تو حجت خدایی؟! [۶۹] اگر تو نباشی عالم فرو می‌ریزد؟! آیا تو زبان تمام این خلقت را می‌دانی؟! [۷۰] «الیوم اکملت لکم دینکم» [۴۷] درباره تو نازل

شده؟! تو وصی رسول الله هستی؟! مردم، خلق بین و عبادت بین تو را برانگیخته کرده‌اند.) بعد از آن عمرو عاص بالای منبر رفت و گفت: من علی (علیه السلام) و ابوموسی را خلع کردم و معاویه را نصب کردم. همه کف زدند و قبول کردند. عزیز من، بفهم که کجا می‌روی، برگرد!

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی این ره که تو می‌روی به ترکستان است

غریبی امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است. وگرنه علی (علیه السلام) که غریب نیست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) خلقتی را به وجود می‌آورد، برای نجات مردم در بین آن‌ها آمده [۷۱] ولی قبول نمی‌کنند. به تمام آیات قرآن، اغلب این مردم مانند آن‌ها هستند. باز هم دنبالشان برو! هیچ گناهی بدتر از این نیست که دنبال خلق بروید؛ البته خلقی که از خودش حرف بزند. آن‌ها هم از خودش حرف زدند و خلیفه درست کردند. این را می‌گویم که کسی به من اعتراض نکند، دنبال سلمان رفتن منع نشده، می‌گوید «سلمان منا اهل البيت»، دنبال اویس، اباذر و مقداد رفتن منع نشده. الان هم افرادی مانند آن‌ها هست اما باید شناسایی داشته باشیم. خصوصیت آن‌ها این است که در محدوده باشند و خلق خواه و خلق پرست نباشند. کجا دنبال هرکسی می‌روید؟!

در مورد امام حسین (علیه السلام) هم همین‌طور بود، هفتاد هزار نفر دنبال آن دو نفر رفتند. همان هفتاد هزار نفر آمدند و امام حسین (علیه السلام) را شهید کردند. عزیز من تو کجایی؟ این همه که می‌گویم دنبال خلق نروید، الان افشا کردم. ضرر دنبال خلق رفتن این است که دین شما را می‌گیرد. «**خسر الدنيا** والآخره» [۷۲] از دنیا می‌روید. برو کنار! کاسب! برو دنبال کاسبی‌ات. دانشجو، دکتر، مهندس دنبال کار خودتان بروید. چه کار به جامعه دارید؟ عزیز من برو کنار. چرا؟!

«این مردم، امام زمان (عج الله فرجه) را قبول دارند؛ اما دنبال کسی می‌گردند که مثل او باشد. به تمام آیات قرآن! سی یا چهل درصد حرف‌ها را گفتم، مابقی آن‌را نمی‌توانم بگویم. به تمام آیات قرآن، نمی‌توانم بگویم. امروز آدم حرفش را به خوب‌ها نمی‌تواند بزند، بد‌ها که بدند؛ چون که هنوز خوب‌ها دست از خلق برنداشته‌اند و پیرو آن‌ها هستند؛ یعنی ولایت به آن‌ها تزریق نشده و نمی‌فهمند. اگر شده بود می‌فهمیدند و دنبال خلق نمی‌رفتند.»

باید کنار بیایید و خریدار ملامت باشید

ولایت به کسی تزریق می‌شود که اهل دنیا نباشد؛ البته دنیایی تکذیب است که ائمه طاهرین (علیهم السلام) تایید نکرده‌اند. دنیایی که آن‌ها تایید کرده باشند، رحمت است چون حضرت می‌فرماید: اگر برای عائله‌ات کار کنی جزو شهدایی و خانمی هم که ولایت‌پرور باشد، جزو شهداست. ائمه طاهرین (علیهم السلام) تایید و تکذیب هر چیزی را گفته‌اند. در هر زمانی که امام در ظاهر غایب است، مؤمن و متقی را معلوم و تایید می‌کند^[۷۳]، حالا که معلوم کرد، خدا می‌گوید: اگر به او توهین کنید، خانه مرا خراب کرده‌اید^[۷۴]، امام صادق (علیه السلام) هم می‌گوید: اگر آنکه ما تایید کرده‌ایم را نخواهید، دروغ می‌گویید که ما را می‌خواهید؛ چون متقی، امر خداست. عزیز من، کجا دنبال این و آن می‌روید؟!

باید در محدوده بیایید! امروز باید کنار بیایید و خریدار ملامت باشید، نه این‌که عزت بخواهید و خریدار آن باشید. اگر در محدوده بیایید همین‌طور می‌شوید! توجه کن، سلمان همین‌طور بود، می‌گویند ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ نصیحتشان هم می‌کند، می‌گوید هر کدام که از پل بگذرد.^[۷۵] یعنی مواظب باشید، آخرتی هم هست. چند روز است که مقدار چیزی ندارد، بچه‌هایش دارند از گرسنگی می‌میرند اما دست از علی (علیه السلام) برنمی‌دارد. مگر در محدوده آمدن شوخی است؟ شما هنوز دنبال خوشی می‌گردید! کجایی عزیز من؟ هرچقدر که نگاه می‌کنم می‌بینم مردم از همان‌ها هستند که سلمان را مسخره می‌کردند و اعتنایی به مقدار نداشتند؛ اما الان به مکه و کربلایی که می‌روند دل خوشند.^[۷۶] امام حسین (علیه السلام) را قبول ندارد؛ می‌رود قبرش را زیارت می‌کند. به دینم، خود پیامبر را قبول ندارد؛ می‌رود قبرش را زیارت می‌کند. مگر قبر آن‌ها قبولی است؟ ائمه طاهرین (علیهم السلام) خودشان و امرشان قبولی است. آیا ما امر آن‌ها را اطاعت می‌کنیم؟

بیان احکام

روزی زنی آمد از پیامبر مساله‌ای بپرسد پسر عباس با پیامبر بود و به او نگاه کرد. حضرت غضب کرد و گفت ای پسر عباس، چرا نگاه کردی؟ فردای قیامت خدا

چشمت را پر از آتش می‌کند. پسر عباس به یک زن نگاه کرد، پیامبر گفت چشمت را پر از آتش می‌کند، شما که به مسجد جمکران یا عمره می‌روید به چند نفر نگاه می‌کنید؟ چقدر به نامحرم نگاه می‌کنید تا یک عمل مستحب به جا بیاورید؟ شیطان شما را بازی داده است. نمی‌گوییم مسجد جمکران نروید، حساب کنید که آیا می‌توانید خودتان و چشمتان را حفظ کنید؟

«عزیز من، نماز امام زمان را در خانه بخوان. من نماز امام زمان را در خانه می‌خوانم. به دینم به آیینم به خود امام زمان قسم! خانه‌ای به من دادند که چشم روزگار ندیده است. گفتم این برای چیست؟ من که نخریده‌ام! گفت: این عطا برای نماز امام زمان است که می‌خوانی. اما شیطان به تو بدچشمی و نگاه بد عطا کرده است. نمی‌گوییم به کربلا نروید، اول حاجت یک برادر مؤمن را به جا بیاورید تا امام حسین شما را تحویل بگیرد. ای اعرابی! این ره که تو می‌روی به ترکستان است. این راهی که می‌روید باید به امر خدا باشد، کدام ما به امر خدا هستیم؟»

اغلب این مردم از آن‌ها هستند که دنبال عبادت رفتند و ولایت را کنار گذاشتند. حالا خدا عبادت را معلوم کرد و گفت: اگر به اندازه جن و انس عبادت کنید؛ اما علی (علیه السلام) را به «الیوم اکملت لکم دینکم»^[۴۷] قبول نداشته باشید، شما را به رو در جهنم می‌اندازم. اغلب این عبادت‌ها مانند یک جسم بی روح است^[۷۷]، این چه عبادتی است که دلتان را به آن خوش کرده‌اید؟ روح تمام عبادات و اعمال ولایت است. کجا عبادت شما روح دارد؟! هرچقدر نگاه می‌کنی مردم را عبادتی می‌بینی، نه اطاعتی.

تمام نفهمی بشر برای این است که ولایت را نشناخته^[۷۸] و پشت به آن کرده است. مگر می‌شود به ولایت پشت کرد؟! چون رو به مردم کردن، پشت به ولایت کردن است. شخصی بود از آقا ابوالفضل فرزندنی خواست و نذر کرد که اگر حاجتش برآورده شود او را به حرم ایشان بیاورد. بعد از مدتی خدا حاجتش را برآورده کرد و به حرم ایشان مشرف شدند. مادر آن بچه آمد و تشکر کرد؛ اما پدرش بی‌معرفت بود و پشتش را به قبر آقا ابوالفضل کرد! فوراً یک سیلی خورد و روی زمین افتاد. در این مواقع چنین کسانی را به حرم امام حسین (علیه السلام) می‌برند و ایشان واسطه آن شخص می‌شود و نجات پیدا می‌کند. توجه کنید آن شخص، پشت به قبر آن‌ها کرده است؛ به دینم، ما پشت به خود ائمه (علیهم

السلام) کرده‌ایم. به ایمانم، پشت کرده‌ایم، کجا پشت کرده‌ایم؟ مگر اهل تسنن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) پشت نکردند؟ چطور؟ خودشان عبادتی شدند. چندین بار اذان می‌گویند. نمازهای نافله‌شان را هم به جماعت می‌خوانند، پس چرا می‌گوید مرتد و کافرند؟! آخرالزمان هم همین‌طور می‌شود. «همه جا پر شده از سواد و عبادت، هیچ خبری نیست از ولایت».

آن شخص پشت به قبر آقا ابوالفضل کرد سیلی خورد، تو پشت به خود آقا ابوالفضل کرده‌ای! او می‌گوید: «تا زنده‌ام ای لشکر حامی دینم، دینم حسین است» اما دین شما مردم و خلق شده است. عزیز من، فکری بکن! کاش فقط به حرف ائمه (علیهم السلام) نبودیم، دیگر آن‌ها را نمی‌کشتیم. مگر امام حسین ما را نکشتند؟ مگر امام رضای ما را، امیرالمؤمنین ما را نکشتند؟ چه کسانی کشتند؟

«در حرم امام حسین (علیه السلام) چنان فریاد زدم که تمام مردم توجه کردند، گفتم حسین جان! چه کسی تو را کشت؟! یهودی کشت؟! نصاری کشت؟! مجوس کشت؟! انگلیس‌ها کشتند؟ امریکایی‌ها کشتند؟ چه کسی تو را کشت؟ خود مسلمان‌ها، مسلمان‌های از یهودی بدتر، مسلمان از مجوس بدتر، مسلمان از ارمنی بدتر! ظاهر مسلمان، باطن کافر! می‌ترسم که افشا کنم؛ آنوقت شما بگویید این کافر شده، به تمام آیات قرآن، بعضی از کفار بهتر از این مسلمان‌ها هستند؛ چون که آن‌ها امام‌کش نیستند.»

امیرالمؤمنین را چه کسی کشت؟ خدا رحمت کند حاج شیخ عباس تهرانی را، می‌گفت مانند ابن ملجم یا نبود یا کم نظیر بود که تمام صورتش پینه بسته بود. آنقدر در بیابان‌ها صورتش را به خاک می‌مالید و خدا خدا می‌کرد. اما خدای بی‌علی (علیه السلام) می‌گفت. اُف بر این عبادت! ننگ بر این عبادت! با تمام عبادتش علی‌گُش است. چرا به عبادتی که می‌کنید این‌قدر مغرور می‌شوید؟ نگاه کنید طرفدار چه کسی هستید! چرا؟ ابن ملجم نگاه کرد، مردم خواه شد. اغلب این مردم، مردم خواه هستند. پیرو حسین‌کش‌اند، پیرو علی‌کش و زهراکش‌اند. چرا؟ می‌فرماید: در آن زمان اگر یک نفر با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند. دین امر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) است. دین، امر حضرت زهرا (علیها السلام) است، امر حضرت زهرا را اطاعت نکردند که گفت مرتد و کافرند.

«به تمام آیات قرآن! خدا با قدرتش مرا نگه داشته است وگرنه این چیزهایی که می‌دانم و می‌فهمم، باید هزار باره مرده باشم. خدا مرا نگه داشته تا این حرف‌ها را به شما بگویم.»

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن که نگین پادشاهی ز کرم دهد گذارا

مگر امیرالمؤمنین می‌خواست چه کار کند؟ مقصدش این بود که محدوده را به وجود بیاورد. روایت عجیبی داریم که حضرت می‌فرماید: اگر مردم به امر امیرالمؤمنین بودند و جلسه بنی ساعده را درست نمی‌کردند، یک کافر روی زمین نمی‌ماند؛ یعنی مثل زمان رجعت می‌شد. وقتی که مانع شدند، خدای رجعت را به وجود آورد؛ یعنی زمانی که امام حسین (علیه السلام) را شهید کردند، تمام ملائکه چنان گریه کردند که نزدیک بود تعادلشان را از دست بدهند. خدایا! یک بنده روی زمین داشتی، او را هم اینطور شهید کنند؟! ندا آمد: ای ملائکه! به ساق عرش نگاه کنید، دیدند جوانی با شمشیر ایستاده است، «به عزت و جلالم قسم، به دست این جوان احقاق حق می‌کنم» ملائکه آرام گرفتند.^[۷۹] همان‌طور که امام حسین (علیه السلام) بوده، حامی حسین هم بوده، آن هم امام زمان (عج الله فرجه) است. بدبخت بیچاره! دنبال چه کسی می‌روی؟

«به تمام آیات قرآن، دارم می‌بینم؛ اما مگر می‌توان گفت؟ اصلاً اغلب این مردم نور ندارند، هر چقدر نگاه می‌کنی می‌بینی که ظلمت از آن‌ها صادر می‌شود! بیا عزیز من دنبال خلق نرو! حرف تمام است. به امر خلق حسین کش و زهراکش می‌شوید، کجا دنبال خلق می‌روید؟ دیگر بس است، بفهمید و کنار بروید! خدا می‌داند، آن فریادی که در حرم امام حسین (علیه السلام) زدم، امام زمان (عج الله فرجه) به من «تقبل الله» گفت. گفت: حسین! خوب فهمیدی. شما باید کاری بکنید که امام زمان (عج الله فرجه)، «تقبل الله» بگوید. به تمام آیات قرآن الان امام زمان هل من ناصر می‌گوید. بیا این‌طرف! (این را که می‌گویم شاید بعضی‌ها بگویند می‌خواهد خودش را معرفی کند چون نمی‌خواهند بفهمند، خدا کند که ما بخواهیم بفهمیم) من یک یا دو دفعه در عالم رؤیا خدمت امام زمان (عج الله فرجه) رسیدم. به خودش قسم، دیدم که تنهای تنهاست. فقط یک بار در مکه شخصی با حضرت بود. کسی نیست!»

روزی امام صادق (علیه السلام) از جایی گذر می‌کردند. چند گوسفند آنجا بود،

عده‌ای آمدند و به حضرت گفتند: یابن رسول الله، چرا قیام نمی‌کنید و حرفی نمی‌زنید؟ ما با شما هستیم. حضرت قسم خورد اگر من به اندازه‌ی این گوسفندان یاور داشتم، حقم را می‌گرفتم، من کسی را ندارم!

روزی حضرت زهرا (علیها السلام) گفت علی جان! شنیده‌ام که به تو سلام نمی‌کنند. حضرت گفت: زهرا جان! سلام هم که می‌کنم، جوابم را نمی‌دهند! امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در خانه نشست و بلند نشد کسی را نداشت. [۷] اما همه آن کس‌ها، بی‌کس‌اند؛ چون علی (علیه السلام) ندارند. تمام آن کس‌ها بی‌کس‌اند؛ چون زهرا (علیها السلام) ندارند. تمام این مردم بی‌کس‌اند؛ چون حسین (علیه السلام) ندارند. آنچه که دارند مصنوعی است؛ اما اصلاً نمی‌فهمند و می‌خندند و برای خودشان خوشند. مردم اصلاً در این فکرها نیستند. از صبح به فکرند و مشغولند که یک چیزی پیدا کنند، یک چیزی هم بخورند، شب هم بخوابند، باز فردا صبح هم همین‌طور! بی‌خود نیست که حضرت می‌فرماید: در آن زمان اگر کسی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند! مگر در آخرالزمان ممکن است که آدم بتواند به دنیا پشت پا بزند و دنبال ولایت بیاید و موفق به کار خیر شود؟ این ممکن غیرممکن است. مگر دنیارهایتان می‌کند؟ هر روز یک چیزی پیش می‌آورد که موفق نشوید. خدا می‌گوید: خیر به دست متقی جاری می‌کنم. اما در آخرالزمان پیامبر فرمود: واجبات ترک محرمات، انتظار الفرج، به خیر و شر مردم شرکت نکن، خیرشان هم شر است، برو کنار. اگر می‌گوید خیر به دست متقی جاری می‌کنم پس این حرف چیست؟ متقی آن کاری که می‌کند به امر امام زمان (عج الله فرجه) و خداست که خدا می‌گوید من اعمال متقی را قبول می‌کنم [۸]، اما مردم که خیرشان شر است، به امر خلق راضی‌اند. حضرت هم می‌فرماید: به عمل قومی راضی باشی جزو آن قومی، حالا ما به اعمال مردم راضی هستیم که قبولی نداریم! ما باید پرورش ولایت بدهیم اما با این ایده، پرورش غیر ولایت می‌دهیم!

حضرت می‌فرماید: هر لقمه‌ای که به یک مؤمن بدهی ثواب حج و عمره دارد یا این که اگر از فضایی جرعه‌ای آب برای مؤمنی بیاوری، مانند آن است که یکی از اولاد اسماعیل را خریده و در راه خدا آزاد کرده‌ای؛ اما مؤمن شرایط دارد. کمیت ما در شرایط مؤمن لنگ است. او کسی است که حرف از خودش نزند و آنچه برای خودش می‌خواهد برای دیگران بخواهد. به جای افشای خودش یا افشای شخص،

افشای ولایت کند.

نه هرکس شد مسلمان می‌توان گفتش که
سلمان شد
که اول بایش سلیمان شد و آنگه
مسلمان شد
تو حُسن یوسفی داری به حسن خود مشو غره
صفات یوسفی باید تو را تا ماه کنعان شد

حالا حضرت می‌فرماید: همان‌طور که اگر ما نباشیم عالم فرو می‌ریزد، به واسطه آن مؤمن یک شهر حفظ می‌شود. امام رضا (علیه السلام) به زکریا بن آدم فرمود: زکریا! در قم بمان که قم به واسطه تو حفظ است.

« آنچه که خیر به این مردم می‌رسد باید از طرف امام یا متقی باشد. هیچ‌کس به‌غیر از امام و متقی در تمام این دنیا کاره‌ای نیست. چرا؟ خدا فقط ائمه طاهرین (علیهم السلام) و متقی را تایید کرده است و می‌گوید با آن مؤمنی که مرا یاد تو می‌آورد بساز، قصری به تو می‌دهم که اگر خلق اولین و آخرین را دعوت کنی جا دارد. چون ندای او ندای ما، حرف او حرف ما و خواب او خواب ماست. اگر توهین به او کنی خانه مرا خراب کرده‌اید. امام صادق (علیه السلام) هم می‌گوید: اگر آن مؤمن را نخواهید، دروغ می‌گویید ما را می‌خواهید. اما شما چه می‌خواهید؟! به جای مؤمن تلویزیون و ماهواره و رفیق عشقی را می‌خواهی. برو کنار! مؤمن بودن به‌جای خود، باید خجالت بکشید که بگویید مسلمانیم.»

در محدوده بیابید و از آن حرف‌ها کنار بروید تا خدا محبوبتان کند. چرا؟ محدوده، خواست حضرت زهرا (علیها السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) است. چرا از محدوده کنار می‌روید؟! البته برای در محدوده بودن باید کم‌تر را محکم ببندی! گویا شخصی خدمت امیرالمؤمنین آمد و گفت می‌خواهم شما را بشناسم و پیرو شما باشم. حضرت فرمود: کم‌تر را برای فقر و تهمت و افتراء ببند [۸۲]. مگر تا به حال این‌طور نبوده است؟! با سلمان و اباذر و مقداد و میثم و اویس و جبیر و بلال چه کردند؟ این نیست که شما بخواهید راحت باشید.

شیخ جعفر شوشتری یکی از وعاظ و گوینده‌های معروف بود که وقتی می‌خواستند مسجد سپهسالار تهران را افتتاح کنند، ایشان را دعوت کردند. گفت می‌خواهم یک حرفی بزنم که نه خدا و نه پیامبر آن حرف رازده باشد. خدا و پیامبر گفته‌اند مشرک نباشید، من می‌گویم خدا را در کارهایتان شریک کنید. هر کاری که

می‌کنید ببینید آیا شریکتان حاضر است یا نه. بین خدا راضی است آن کار را بکن، اگر خدا نهی کرده نکن.

نماز هم دارد کم، کم از مردم گرفته می‌شود! یک نفر به تهران رفته بود، قبله را سوال کرد. صاحب خانه گفته بود ما تازه چهار سال است اینجا آمده‌ایم! شخصی نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و خوابی را که دیده بود برای ایشان تعریف کرد، حضرت فرمود: این مسافرتی که می‌خواهی بروی برای تو مداخل ندارد و متضرر می‌شوی. آن شخص رفت و خوابش را برای دومی تعریف کرد! در تعبیر خوابش گفت: در این مسافرت مال فراوانی نصیب می‌شود. پس از مسافرت، نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و گفت یا علی! در این سفر مال‌التجاره زیادی را کسب کردم، حضرت فرمود: آیا روز چهارشنبه، زیر فلان درخت، نمازت قضا شد؟ گفت آری! حضرت فرمود: از آن‌جا که خورشید طلوع می‌کند تا آنجا که غروب می‌کند مغبون شده‌ای.

«در سفری که به مشهد می‌رفتم ماشین در کنار قهوه‌خانه‌ای توقف کرد، من به آنجا نرفتم؛ اما یک دفعه دیدم دو یا سه اتوبوس همان‌جا ایستادند و از داخل آن‌ها دخترهای یک مژه پایین پریدند و مهمان‌خانه را پر کردند، چندین جوان هم با آن‌ها بودند، سوال کردم این‌ها کجا می‌روند؟ گفتند: اردو! این‌ها دختر چه کسانی هستند؟! دختر نصاری! یا ارمنی‌ها یا یهودی‌ها هستند یا اینکه دختر توست آقا؟! اسلام حقیقی به تو می‌گوید: اگر برای عائله‌ات کار کنی شاربت عرق کند جزو شهدایی. خانمت هم که به امر توست، جزو شهداست؛ اما در خانه بنشیند و اردو نرود! این است که می‌گوید در آخرالزمان اگر یک نفر با دین از دنیا برود ملائکه آسمان تعجب می‌کنند.»

بی‌عفتی و بی‌عصمتی تمام این دنیا را گرفته است^[۸۳]. چطور؟ چون که امر حضرت زهرا (علیها السلام) را اطاعت نمی‌کنید. حضرت زهرا (علیها السلام) نشسته بود، شخص نابینایی وارد شد، حضرت از آن‌جا رفت. پیامبر فرمود اینکه نمی‌بیند؟! گفت پدرجان! خودت گفتی که نامحرم بویی دارد که از آن بو استشمام می‌کند. انگار صیغه محرمیت خوانده‌اند، همه با هم محرم شده‌اند، اینجا بهشت شده است! الان چه کسی نامحرم است؟! تو باید محرم حضرت زهرا (علیها السلام) بشوی، محرم امام حسین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) بشوی، محرم

چه کسی شده‌ای؟! حضرت زهرا (علیها السلام) عمویش عباس را راه نداد؛ اما سلمان و مقداد را چهار روز ندیده است، می‌گوید: علی‌جان! بگو بیایند تا آنها را ببینم. به عمویش گفت: چرا رفتی؟ من هم فریادم مثل حضرت زهرا (علیها السلام) این است که نروید. مگر عباس عرق خورد یا شراب خورد؟ نه، به حرف خلق رفت. من هم می‌گویم به حرف خلق نروید. حرف من، حرف حضرت زهراست. آیا می‌فهمید یا نه؟! عباس گفت: من مَحْرَم تو هستم! حضرت فرمود: وقتی که به حرف خلق رفتی، نامحرم شدی. ما چه کاره‌ایم؟ ما به حرف چه کسی هستیم؟! بترسید از آن که حضرت زهرا (علیها السلام) به ما راه ندهد. به سی جزء کلام الله، زهرای عزیز (علیها السلام) دست به دست من داده، کجا دستش را به شما بدهد؟! دستی که به پیچ تلویزیون و ویدئو و ماهواره بخورد به دست حضرت زهرا (علیها السلام) نمی‌خورد. دست شما باید به دست شیطان بخورد و او هم بگوید ای بنده من! تشکر می‌کنم که امر مرا اطاعت کردی! اغلب مردم همین‌طورند، حضرت زهرا (علیها السلام) راهشان نمی‌دهد، شیطان هم از آنها تشکر می‌کند. عزیزان من! کجا باید نگاه در فضای این عالم کنید و این حرف‌ها را لمس کنید.

اغلب ما به‌جای اسلام حقیقی اسلام سر خودی داریم. بعد از رسول الله طرفداران آن دو نفر هم اسلام سر خودی داشتند. یعنی سر خود جلسه بنی‌ساعده را به وجود آوردند. ما چه کاره‌ایم؟! مگر می‌توانم بگویم؟! با غصه، با دل پر خون، با چشم گریان می‌گویم که نمی‌توانم افشا کنم. شما خودت بفهم که من چه می‌گویم! عزیزان من کجا می‌روید؟!

صد بار بدی کردی و دیدی ثمرش را خوبی چه بدی داشت که یک بار نکردی؟!
صدها چراغ دارد و بیراهه می‌رود بگذار تا رود و بیند سزای خویش

یا علی

ارجاعات

- ↑ امیرالمومنین فرمود: خداوند مخلوقی را نیافرید مگر آن که از او به وحدانیت و ولایت برای ائمه پاک اعتراف گرفت و برای دشمنانشان برائت گرفت. (بحارالانوار، جلد 25، صفحه 170)

2. ↑ امام صادق فرمود: هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه، کتاب تازه و روش تازه و داوری تازه با خود می آورد. (شیخ حر عاملی، اثبات الهدی، جلد 7، صفحه 83)
3. ↑ وان یرزقنی طلب ثارکم مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم
4. ↑ امام هادی فرمود: کشته نشد امام حسین علیه السلام مگر در روز سقیفه؛ (بحار الانوار، جلد 45، صفحه 328)
5. ↑ عن ابی جعفر (علیه السلام): ارتد الناس بعد النبی إلا ثلاثة ... (بحار، جلد 34، صفحه 274)
6. ↑ امیرالمومنین فرمود: اگر چهل نفر برای من ممکن می شد جمعیت شما را متفرق می ساختم. ولی خدا لعنت کند اقوامی را که با من بیعت کردند و سپس مرا خوار نمودند. (کتاب سلیم بن قیس، صفحه 230 و 233)
7. ↑ $\frac{7}{10}$ حضرت زهرا فرمود: نه کسی بر یاری ام برخاست و نه کسی از تزییع حقم جلوگیری کرد. (خطبه فدک، بحار الانوار، جلد 8، صفحه 110)
8. ↑ حضرت زهرا فرمود: این شما و این شتر خلافت، بر آن سوار شده، بتازید. اما بدانید که پشتش زخمی، پایش لنگان، ننگ و عارش جاودان و نشان خشم الهی بر آن خورده، رسوایی اش همیشگی و به اتش جانگداز و سوزان الهی متصل است. (خطبه فدک، بحار الانوار، جلد 8، صفحه 110)
9. ↑ امیرالمومنین فرمود: هر کسی بر ما مرتد شود بر خدا مرتد شده است. (خطبه افتخار، بحار الانوار، جلد 38، صفحه 78) و (بحار الانوار، جلد 39، صفحه 227)
10. ↑ حضرت زهرا فرمود: به خدا سوگند اگر گذاشته بودند حق در جای خود استغفار پیدا کند و از خاندان پیامبرش پیروی می کردند، هیچ گاه دو نفر درباره خدا اختلاف پیدا نمی کردند. گذشتگان از گذشتگان و آیندگان یکی پس از دیگری ارث می بردند... اینان آن کسی را که خدا موخر دانست مقدم دانستند و آن کسی را که خدا مقدم دانست موخر نمودند. (بحار الانوار، جلد 36، صفحه 353)
11. ↑ امیرالمومنین فرمود: خوشا به حال اهل ولایت من که در راه من کشته شوند و به خاطر من مورد طرد قرار بگیرند. آنها خزانه داران خداوند در زمین هستند. (خطبه افتخار، بحار الانوار، جلد 38، صفحه 78) و (بحار الانوار، جلد 39، صفحه 227)

12. ↑ بعد از اینکه امیرالمومنین به میثم نوع شهادتش را عنوان کرد، میثم از آن به بعد هر روز در کنار نخلی که به آن به دار آویخته می شد، می آمد و نماز می خواند و می گفت ای نخل مبارک باشی. من برای تو آفریده شدم و تو نیز برای من روییده ای... میثم در بالای دار شروع به بیان فضائل امیرالمومنین و بنی هاشم نمود و زشتی های بنی امیه را بر روی چوبه دار بیان کرد... (بحار الانوار، جلد 9، صفحه 593)
13. ↑ پیامبر فرمود: خداوند می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، آفریده ای نیافریدم که نزد من محبوب تر از بنده مومنم باشد. (بحار الانوار، جلد 64، صفحه 76)
14. ↑ پیامبر فرمود: جبرئیل هر وقت به من نازل می شد امر می کرد سلام خدا را به سلمان برسانم. (خرائج راوندی، طبق نقل بیت الاحزان محدث قمی، صفحه 20)
15. ↑ (دین و وجدان، صفحه 396)
16. ↑ رسول الله در حدیث طولانی که در مورد آخرالزمان در حجة الوداع ایراد کردند فرمودند: در آن زمان دل مؤمن مانند سنگ نمک که در آب حل می شود، حل می شود. چون منکرات در برابر دیدگان خود می بیند و نمی تواند جلوگیری کند... (بحار الانوار، جلد 6، صفحه 307)
17. ↑ امیرالمومنین فرمودند: من دروازه یقینم... من صاحب بهشتم... من شب قدم... در آسمانها و زمین مورد ذکر هستم... من صاحب قرآنم... بله من همه اینها هستم و اکنون چه کسی مثل من است. (خطبه افتخار،) و در جای دیگر می فرماید: پس خوبان چگونه می توانند در کنار امام قرار گیرند؟ عقلها چه جایگاهی در برابر امام دارند؟ چه کسی توانسته امام را بشناسد و چه کسی را شناخته است؟ چه کسی امام را توصیف کرده است و چه کسی را توصیف کرده است؟ گمان کرده اند که این صفات در غیر آل محمد است. دروغ گفتند و قدمهایشان لغزید. پس احدی از مخلوقات با امام قابل مقایسه نیست. (بحار الانوار، جلد 25، صفحه 170)
18. ↑ (القطره، جلد 2، صفحه 420)
19. ↑ (کتاب الزهد، صفحه 64)
20. ↑ امام باقر خطاب به جابر فرمود: ما معانی خداوند هستیم. ما جنب الله، امرالله، حکم الله، کلمة الله، علم الله و حق الله هستیم. وقتی چیزی را

مشیت می کنیم، خدا نیز مشیت می کند و آنچه را ما اراده می کنیم، خدا نیز اراده می کند. (بحار الانوار، جلد 7، صفحه 202) و (بحار الانوار، جلد 24، صفحه 114)

21. ↑ پیامبر فرمود: شبی که به معراج برده شدم، هیچ درب و حجابی را ندیدم و هیچ درخت و برگ و میوه ای ندیدم مگر بر روی آن نوشته بود علی، علی و اسم علی بر روی همه اشیاء نوشته شده است. (انوار النعمانیه، جلد 1، صفحه 24) و نیز امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: اسم ائمه هدی، بر روی سنگها بر روی برگ درختان، بر روی بال پرندگان، بر روی درب بهشت و جهنم، بر عرش و افلاک، بر بال فرشتگان، بر حجابهای جلال، بر اتاقهای عزت و جمال نوشته شده است و به اسم آنها پرندگان تسبیح می گویند و ماهیها در امواج دریا برای شیعیان آنها طلب مغفرت می کنند و عرش مستقر نشد مگر آنکه با نور بر آن نوشته شد: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله.» (بحار الانوار، جلد 25، صفحه 170)
22. ↑ خداوند خطاب به پیامبر فرمود: منزلت تو در نزد من آن طوری است که تو بخواهی. منزلت من و علی نزد تو، مانند منزلت تو در نزد من است. و منزلت دوستدار علی نزد من مانند منزلت علی در نزد توست. (مآة منقبه، صفحه 42) و (جواهر السنیه، صفحه 303)
23. ↑ در حدیث قدسی آمده است بنده من از من اطاعت کن تا تو را مانند خودم قرار دهم. من زنده ای هستم که نمی میرم و تو را زنده ای قرار می دهم که نمی میری. من بی نیاز هستم و فقیر نمی شوم و تو را بی نیاز قرار می دهم که فقیر نمی شوی. من هر چه را اراده کنم ایجاد می شود و تو را طوری قرار می دهم که هر چه را اراده کردی، برایت ایجاد شود. (جامع الاسرار، صفحه 204، حدیث 393) و (مشارق انوار الیقین، صفحه 212)
24. ↑ (سوره الصافات، آیه 83)
25. ↑ ابراهیم دعا کرد که خدایا مرا از شیعیان امیرالمومنین قرار بده و این خبری است که خداوند در کتاب خود به آن تصریح نموده که «و این من شیعتہ لابراهیم»^[۲۴]. (بحار الانوار، جلد 47، صفحه 66)
26. ↑ یا دنیا قد طلقتك ثلاثاً للرجعة فیها ابداً... ای دنیا من تو را سه طلاقه کردم که هیچ مراجعتی تا ابد در آن نیست. (نهج البلاغه، حکمت 77،)
27. ↑ (بحار الانوار، جلد 3، صفحه 224) و (بحار الانوار، جلد 26، صفحه 342) و

(بصائر الدرجات، صفحه 69)

28. ↑ (تاریخ بغداد، جلد 3، صفحه 122)
29. ↑ امام سجاد فرمود: ای پروردگرم، شیعیان ما وقتی از اضافه گل ما آفریده شدند و با آب ولایت ما خمیر شدند ما را به عنوان امام قبول کردند و ما نیز آنها را شیعه خود قبول کردیم. ناراحتی ما آنها را ناراحت می کند. ما نیز از درد آنها احساس درد می کنیم. آنها در کنار ما هستند و از ما جدا نمی شوند. (بحار الانوار، جلد 53، صفحه 503)
30. ↑ امام صادق فرمود: به درستی که خدا مومن را از نور خودش خلق کرده. (بحار الانوار، جلد 64، صفحه 74) امام صادق (علیه السلام) در جای دیگری فرمود: واللّه قسم! شیعیان ما از نور خدا خلق شده‌اند و به سوی خدا باز می‌گردند.
31. ↑ پیامبر فرمود: ... خداوند راهی قرار داده است که هر کس در آن وارد شود، از آتش نجات می یابد و آن محبت علی است. هر کس علی را دوست داشته باشد مانند برق سریع از روی پل صراط عبور می کند. هر کس علی را دوست بدارد، نامه عملش به دست راستش داده می شود، اعمال نیکش پذیرفته و با امان وارد بهشت می شود... (بحار، جلد 24، صفحه 45)
32. ↑ (سوره الأنبیاء، آیه 87)
33. ↑ ۳۳/۵ ۳۳/۱ (سوره الجمعة، آیه 11)
34. ↑ امام صادق فرمود: سخاوت، ستون ایمان است. هیچ فرد مومنی نیست؛ مگر اینکه سخی باشد و هیچ سخاوتمندی نیست مگر اینکه یقین داشته باشد. (بحار، جلد 68، صفحه 355) امام سجاد (علیه السلام) فرمود: سخاوت، پیش از آنکه به دست بنده قرار گیرد، به دست خدا می رسد. (بحار، جلد 93، صفحه 129) امام صادق (علیه السلام) فرمود: جوان سخاوتمند آلوده به گناه در نزد خدا، محبوب‌تر از پیرمرد عابد بخیل است. (بحار، جلد 70، صفحه 307)
35. ↑ امام صادق فرمود: هر کدام شما مؤمنی را شاد کند، خیال نکند که تنها او را شاد کرده است؛ بلکه به خدا سوگند، ما و رسول خدا را شاد کرده است. (تحفة الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، جلد 3، صفحه 515)
36. ↑ امام صادق (علیه السلام) فرمود: برآوردن حاجت برادر مؤمن برتر است از هزار حج مقبول با همه آدابش و از آزاد کردن هزار بنده برای رضای خدا،

(بحار، جلد 1، صفحه 158)

37. ↑ پیامبر فرمود: به کسی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد، سوگند که اگر یکی از شما پاهایش را جفت کند و در مسجدالحرام بین رکن و مقام هزار سال خداوند را عبادت کند و بعد هزار سال روزها را روزه بگیرد و شها را عبادت کند و به اندازه حجم کره زمین، طلا داشته باشد و آن را انفاق کند و همه بنده خدا را مالک باشد و آنها را آزاد کند و بعد از این همه خیرات در بین صفا و مروه شهید شود و بعد در روز قیامت با دشمنی علی به ملاقات خداوند برود، خداوند هیچ توبه و توجیهی را از او نخواهد پذیرفت و با اعمالش به درون جهنم پرتاب می شود و جزء خاسرین است. (بحار، جلد 24، صفحه 45)
38. ↑ پیامبر فرمود: ای علی، شیعه تو برای اهل آسمان می درخشند؛ همانطور که ستارگان برای اهل زمین می درخشند و ملائکه با آنها خوشحال می شوند و بهشت مشتاق آنهاست و شیطان از آنها فرار می کند. (کنز العمال، جلد 13، صفحه 156) و (الطرائف، جلد 1، صفحه 108)
39. ↑ پیامبر فرمود: در آخرالزمان دین بی ارزش و مزاجم و دنیا باارزش و مطلوب به حساب می آید. (بحار الانوار، جلد 6، صفحه 307)
40. ↑ (سوره احزاب، آیه 56)
41. ↑ سلمان با گروهی از یاران خویش در جایی گرفتار گرسنگی شدید شدند. در آن حال آهوایی را مشاهده کردند. سلمان آهو را فراخواند و به آهو گفت کباب شو تا برای رفع گرسنگی از تو استفاده کنیم. آهو با تقاضای سلمان کباب شد و همه از آن خوردند و سیر شدند. بعد سلمان به استخوانهای آن گفت به اذن خداوند حرکت کن. آهو حرکت کرد و راه بیابان را در پیش گرفت. اما این عمل موجب شگفتی همراهان شد. اما سلمان گفت هر کس اطاعت خداوند را کند، خداوند پاسخ آن را می دهد و دعای او را می پذیرد. (الدرجات الرفیع، صفحه 211)
42. ↑ امام صادق فرمود: هر کس برای رضای خدا برادر مومنش را زیارت کند، خدا می فرماید: پس مرا زیارت کردی و ثوابت بر من است و من برای تو ثواب کمتر از بهشت نپسندم. (اصول کافی، جلد 4، صفحه 523) و نیز فرمود: هر کس نتواند به دیدار ما آید، دوستان خوب ما را زیارت کند که ثواب زیارت ما برایش نوشته می شود. (آداب معاشرت، جلد 1، صفحه 228)

43. ↑ (سوره المؤمنون، آیه 51)
44. ↑ امیرالمومنین فرمود: من آن کسی هستم که دنیا را با این شمشیرم از عدالت پر می کنم بعد از آن که از ظلم و جور پر شده است. (خطبه افتخار،) و نیز فرمود: من در آخرالزمان ظهور می کنم و نابودکننده جبارانی هستم که هنوز متولد نشده اند و آنها را بیرون می آورم و عذاب می کنم. (بحار الانوار، جلد 39، صفحه 347)
45. ↑ پیامبر فرمود: ای علی، دوست داران تو در فردوس اعلی همسایگان خداوندند. (کنزالاعمال، جلد 13، صفحه 156)
46. ↑ (سوره غافر، آیه 60)
47. ↑ ۴۷/۱ ۴۷/۲ ۴۷/۳ (سوره المائدة، آیه 3)
48. ↑ در حدیث قدسی آمده است که کسی را وارد بهشت می کنم که از علی اطاعت کرده باشد، هر چند مرا معصیت کرده باشد و کسی را وارد جهنم می کنم که از اطاعت علی سرپیچی کرده باشد هر چند مرا عبادت کرده باشد. (مشارق الانوار، صفحه 204)
49. ↑ امام رضا فرمود: اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند او را در قیامت با آن محشور می کند. (امالی شیخ صدوق، صفحه 192) و (عیون اخبار الرضا، جلد 1، صفحه 299) امیرالمومنین (علیه السلام) نیز می فرماید: هر کسی به کردار قومی راضی باشد، مانند کسی است که همراه آنان آن کار را انجام داده باشد. و هر کسی که راضی به کردار باطلی باشد، دو گناه برای اوست. یک گناه انجام دادن آن و دوم گناه راضی بودن به آن. (نهج البلاغه. حکمت 154،)
50. ↑ امام صادق (علیه السلام): امیرالمومنین (علیه السلام) به قنبر فرمود: بدانید که هر چیزی یک ریسمان دارد و ریسمان ایمان شیعیان هستند. بدانید هر چیزی ستونی دارد و ستون اسلام شیعیان هستند. بدانید هر چیزی شرافتی دارد و شرافت اسلام شیعیان هستند. بدانید که هر چیزی سیدی دارد و سید مجالس، مجلس شیعیان است. بدانید هر چیزی یک امام دارد و امام کره زمین سرزمینی است که شیعیان در آن هستند. به خداوند سوگند اگر از شما شیعیان کسی در این دنیا نبود خداوند به مخالفین ما هیچ نعمتی نمی داد و در آخرت نیز هم هیچ سهمی ندارند هر چند هم که عبادت و تلاش کنند. بدانید شیعیان ما با نور خدا نگاه می کنند. (بحار

- الانوار، جلد 68، صفحه 80) و (بحار الانوار، جلد 26، صفحه 134)
51. ↑ امام حسن عسگری فرمود: ای ابا هاشم، روزگاری بر مردم خواهد آمد که صورتهایشان خندان و شادان و قلبهایشان تاریک و کور است. مومن در بین آنها حقیر است و فاسق در میان آنها گرامی!؛ (سفینة البحار، جلد 2، صفحه 57)
52. ↑ قال رسول الله: لو ان الملائكة المقربين و الانبياء المرسلين اجتمعوا على بغض على و لن يفعلوا لعذبهم الله بالنار: همانا اگر ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین (به غیر از پیامبر آخرالزمان) بر بغض علی اجتماع کنند و حال آنکه این کار را نمی کنند، خدا تمامشان را به آتش جهنم می سوزاند. (امالی صدوق، جلد 1، صفحه 102)
53. ↑ (المناقب، جلد 4، صفحه 360)
54. ↑ قال علی: انا امر الحی الذی لا یموت... انا امر الله و الروح کما قال سبحانه : و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی منم امر زنده ای که مرگ ندارد... من امر خدا و روح او هستم. همچنان که خداوند در قرآن می فرماید: اگر در مورد روح از تو سوال کردند، بگو: روح، از امر رب من است. (بحار الانوار، جلد 39، صفحه 347)
55. ↑ (تفسیر برهان، جلد 3، صفحه 226) و (مدینة المعاجز، جلد 1، صفحه 142) و (القطره، جلد 1، صفحه 122)
56. ↑ امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند دوازده هزار نوع عالم دارد که هر عالمی از آنها بزرگتر از هفت آسمان و هفت زمین است و هر کدام از این عوالم نمی دانند که خداوند عالم دیگری هم غیر از آن عالم دارد و من بر همه آنها حجت هستم. (خصال شیخ صدوق، صفحه 781)
57. ↑ قال رسول الله: بعث علی مع کل نبی سرا و بعث معی جهرها (جامع الاسرار، صفحه 382) و (المراقبات، صفحه 259)
58. ↑ اسم اعظم خدا علی است. (مدینة المعاجز، جلد 1، صفحه 430)
59. ↑ امام باقر (علیه السلام) فرمود: بعد از این خورشید، چهل خورشید دیگر وجود دارد که فاصله هر خورشید با خورشید دیگر چهل سال است و در آنجا مخلوقاتی وجود دارند که نمی دانند خداوند آدم و ابلیس را آفریده است و الهام شده اند در هر لحظه به ما محبت داشته باشند و دشمنان ما را دشمن بدارند. (بحار الانوار، جلد 27، صفحه 45)

60. ↑ امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: من حجت خدا بر مخلوقات او هستم چه در زمین و چه در آسمان. و در آسمان هیچ فرشته‌ای قدم از قدم بر نمی دارد مگر با اجازه من.
61. ↑ امیرالمومنین فرمود: هر کس هلاک شد، به خاطر ما هلاک شد و هر کس نجات یافت به خاطر ما نجات یافت. (خطبه تطنجیه، معجم احادیث الامام المهدی، جلد 3، صفحه 27)
62. ↑ (بحار الانوار، جلد 4، صفحه 153) و (کشف الغمه، جلد 1، صفحه 170)
63. ↑ پیامبر فرمود: خداوند این مردم را عذاب نمی کند مگر به خاطر گناهان کسانی که حق را در فضیلت علی و عترت او کتمان می کنند. و وای و وای بسیار بر آنان. آنها تحمل توان آتش را ندارند. (امام علی، تالیف همدانی، صفحه 35) و (مشارق الانوار، صفحه 479)
64. ↑ قال الصادق: ولایتی لعلی بن ابی طالب احب الی من ولادتی منه. لان ولایتی له فرض و ولادتی منه فضل امام صادق (علیه السلام) فرمود: ولایت علی بن ابی طالب، در نزد من محبوب تر است از آنکه من از نسب اویم. زیرا ولایت او فرض و واجب و نسب از او فضل است. (بحار الانوار، جلد 39، صفحه 300)
65. ↑ (مناقب، جلد 4، صفحه 387)
66. ↑ امام رضا فرمود: ای پسر شیب، اگر شاد می دارد تو را که در درجات بهشت با ما اهل بیت باشی، محزون شو به جهت حزن و اندوه ما و فرحنا شو به جهت شادی و فرح ما. (امالی شیخ صدوق، صفحه 192) و (عیون اخبار الرضا، جلد 1، صفحه 299)
67. ↑ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خداوند عزوجل قرآن را بر من نازل کرد و علی (علیه السلام) نماینده آن است. هر کس علم قرآن را از غیر علی بجوید، دچار لغزش می شود. (بحار الانوار، جلد 23، صفحه 153)
68. ↑ (کتاب سلیم بن قیس، صفحه 565)
69. ↑ قال الصادق: الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق (کمال الدین، جلد 1، صفحه 221، باب 22)
70. ↑ امیرالمومنین فرمود: من به همه حیوانات و زبان پرندگان علم دارم. (بحار الانوار، جلد 39، صفحه 347)
71. ↑ امیرالمومنین فرمود: ... علم آنچه که تاکنون اتفاق افتاده و آنچه که تا

قیامت اتفاق خواهد افتاد خدا به من داده است. محاسبه کننده اعمال مخلوقات من هستم. من در عالم ازل از ارواح تعهد گرفتم و من بودم که در آنجا به دستور خدای قیوم ازلی ندا دادم: «الست بربکم»، من مخلوقات را نزد خداوند محشور می کنم. من مردم را دوباره ایجاد می کنم. من نور خدا هستم که خاموش نمی شود... (خطبه افتخار، بحار الانوار، جلد 38، صفحه 78) و (بحار الانوار، جلد 39، صفحه 227)

72. ↑ (سوره الحج، آیه 11)

73. ↑ امیرالمومنین فرمود: یا ایها الناس انیبوا الی شیعتی ای مردم به سوی شیعیان من رجوع کنید. (خطبه تطنجیه، معجم احادیث الامام المهدی، جلد 3، صفحه 27)

74. ↑ امام صادق فرمود: حرمت مومن از حرمت کعبه بیشتر است. (الخصال، صفحه 27) و (بحار الانوار، جلد 7، صفحه 232)

75. ↑ (بحار الانوار، جلد 69، صفحه 53)

76. ↑ پیامبر فرمود: ای سلمان! در آخرالزمان، ثروتمندان امت من برای تفریح و سیاحت به حج می روند، متوسطها برای معامله و تجارت و مستمندان برای ریا و شهرت. (بحار الانوار، جلد 6، صفحه 307)

77. ↑ امیرالمومنین فرمود: هیچ عملی قبول نمی شود مگر با ولایت من (بحار الانوار، جلد 39، صفحه 347)

78. ↑ امیرالمومنین فرمود: صاحب ولایت خدای رحمان من هستم. (خطبه افتخار،)

79. ↑ (کافی، جلد 1، صفحه 465)

80. ↑ (سوره المائدة، آیه 27)

81. ↑ «انما یتقبل الله من المتقین»^[۸۰]

82. ↑ امام صادق فرمود: ان امرنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد مومن امتحن الله قلبه للایمان: همانا امر ما سخت بسیار دشوار است و کسی جز فرشته مقرب و یا پیامبر مرسل و یا بنده مومنی که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد، تحمل آن را ندارد. (بحار الانوار، جلد 2، صفحه 184)

83. ↑ پیامبر به سلمان فرمود: ای سلمان در آخرالزمان پرده های ناموس پاره شود و محرم و نامحرم از بین می رود. (بحار الانوار، جلد 6، صفحه 307)